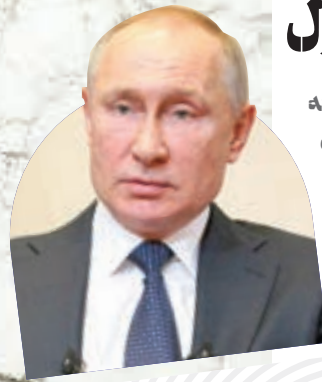




پوتینی برای تمام فصول

گزارشی پراز اعداد نرباره پوتین که برای مردم به تغییر قانون اساسی اجتهما ۲۰۳۶ سال رئیس جمهور روسیه خواهد ماند



۸

شهرآرا

۱۹ ۰۴ ۹۹

۱۶ صفحه ویژه آخر هفته
۹ جولای ۲۰۲۰ | ۱۷ ذی القعدة ۱۴۴۱
شماره ۳۱۴۷ روزنامه شهرآرا

هشبه

کارتستان

نرباره «شنای پروانه» اولین ساخته محمد کارت که فیلمی قصه گو است و بر خلاف بیشتر فیلم های این سال ها ظرحی کانسپک و قهرمانی جذاب نارد. فیلمی که به کمک همین شاخص توانست نر جشنواره سال گذشته فیلم فجر بدرخشد.

صفر تا صد؛

این قسمت آرایشگاه مردانه

نر این قسمت از صفر تا صد به سراغ شغل آرایش و پیرایش مردانه رفتیم. چرا چون خیلی از ما با ندیدن مغازه های شلوغ به این فکر افتاده ایم که به سراغ راه اندازی این شغل کم نر مایه نر و نر.



سازي که صدایش فردا درمی آید!

این روزها با اوج گیری دوباره ویروس کرونا، ملت و دولت به صرافت رعایت سفت و سخت پروتکل های بهداشتی افتاده اند که بیشتر ناشی از غفلت های رخ داده در دوران فروکش کردن ابتدایی شیوع این ویروس بود. در این میان موضوع مهمی همچنان در غفلت مانده است که چه بسا تاوان آن از غفلت رخ داده درباره رعایت مسائل بهداشتی در ماه های گذشته که این روزها متأسفانه شاهد عواقبش هستیم، سهمگین تر باشد.

هر بحرانی جدا از اینکه در چه حوزه و زمینه ای روی دهد، در سطح کلان تأثیراتی بر سایر بخش های جامعه نیز می گذارد، به طوری که حتی ممکن است آن آثار مخرب تر از آثار آن بحران بر حوزه رخ داده خود باشد.

ویروس کرونا حال با ایجاد مقاومت همه گیر در جامعه با ساخت دارو و واکسن آن، دیر یا زود از سایه وحشتش کاسته می شود، اما اثرات روحی و روانی که اوضاع این روزها بر جامعه و تک تک افراد آن گذاشته است، معلوم نیست تا چه زمانی گریبان گیر زندگی های فردی و اجتماعی آن ها باشد. عوارض در خانه ماندن این روزها در جوامع آن چنان خودنمایی می کند که رئیس سازمان بهداشت جهانی از آن ابراز نگرانی کرده است و با اعلام اینکه متأسفانه گزارش هایی از افزایش خشونت خانگی از زمان آغاز شیوع کرونا در خانه ماندن افراد وجود دارد، توصیه کرده است کشورها خدمات مربوط به «پایان خشونت» را به عنوان خدماتی ضروری دنبال کنند، زیرا هرگز بهانه ای برای خشونت وجود ندارد. حتی دبیرکل سازمان ملل متحد هم با بیان اینکه در کنار افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی در هفته های گذشته روند وحشتناکی از تشدید خشونت های خانگی را در جهان شاهد هستیم، از دولت ها خواسته است مسئله خشونت های خانگی را بسیار جدی بگیرند و آن را در میان اقدامات کلیدی خود در واکنش به همه گیری کووید ۱۹ قرار دهند.

موضوع مشکلات روانی نشئت گرفته از شرایط این روزها محدود به یک یا چند نقطه از جهان یا کشورهای کمتر توسعه یافته یا جهان اولی نیست. می توان به انگلیس اشاره کرد که براساس آمار یک گروه خیریه حامی قربانیان خشونت های خانگی، افزایش ۲۵ درصد تماس های تلفنی و آنلاین درخواست کمک را داشته یا به گفته دولت فرانسه، خشونت های خانگی در روند قرنطینه خانگی در آن کشور بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته و حتی آلمانی که وزیر خانواده آن از رشد ۲۰ درصدی میزان تماس های اورژانسی با نهادهای امداد خانواده خبر داده است.

عارضه های روانی شرایط این روزهای جهان به حدی از مرزها و طیف های مختلف جوامع عبور کرده است که کاربن کنایسل، وزیر امور خارجه سابق اتریش، را می توان معروف ترین قربانی این شرایط نامید. کاربن پنجاه و پنج ساله که هنوز در آغاز سال دوم زندگی متأهلی خود است، چندی پیش اعلام کرد که از خشونت همسر خود در دوران قرنطینه رنج می برد. او که خود یکی از پیشگامان مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت های خانگی بوده است و با شروع بحران کرونا در این باره هشدار جدی نیز داده بود، حالا خود قربانی این روش در ایام مقابله با کرونا شده است. در این میان به طبع کشورمان نیز از این قاعده مستثنا نیست و در اواخر بهار بود که در میان خیل اخبار رعایت های بهداشتی جسم در برابر کرونا، خبر قابل تأملی به نقل از مدیرکل مشاوره و امور روان شناختی بهزیستی کشور اعلام شد که وی گفته بود، آمار اختلاف ها بین زوجین در دوران قرنطینه و کرونا «سه برابر» افزایش یافته است و «شرایط خاص کرونا موجب شده است که روزانه ۴۰۰۰ تماس با صدای مشاور بهزیستی کشور از ساعت ۸ صبح گرفته شود». به هیچ وجه نمی توان منکر اهمیت و لزوم تشدید اقدامات در زمینه کنترل شیوع این بیماری و رعایت پروتکل های بهداشتی بود، اما شاید توجه به عارضه های روانی این شرایط جامعه بر افراد در زندگی های فردی و اجتماعی شان موضوعی است که فراموش شده و در روزهای داغ شیوع این ویروس مگر بار نتوانسته است خودنمایی و جلب توجه کند. اما باید دانست این عوارض دیر یا زود و با فروکش کردن تب کرونا از لایه های زیرین جامعه خودنمایی می کند و به قول معروف، سازی است که فردا صدایش درمی آید!

مرور اتفاقات این هفته را اختصاص دادیم به ماجرای ممنوعیت واردات گوشی های بالای ۳۰۰ یورو که خیلی زود روی هوا رفت، درباره کشور ایسلند نوشتیم که با چه راهکارهایی توانست کرونا را شکست دهد و البته توضیح کوتاهی هم درباره قرار داد مالی بین ایران و چین دادیم.

مریم میرزایی

ایسلند با چه دستورا عملی کرونا را شکست داد؟



است (در ایسلند همه مردم به نوعی با هم نسبت خانوادگی دارند) تقبل کرد آزمایش های تصادفی از افراد بدون علائم بیماری بگیرد. آن هایی که علائم داشتند در بیمارستان ها پیش از شیوع کرونا آزمایش می شدند. افراد شناسایی شده deCODE که کم هم نبودند، فوری به قرنطینه فرستاده شدند. برای ارائه اطلاعات درست از «چه می دانیم و چه نمی دانیم» به مردم، گروهی ۳ نفره شامل مدیر مرکز مدیریت بحران کشور، رئیس مرکز تحقیقات بیماری های همه گیر و مدیرکل بهداشت کشور تشکیل شد. آن ها هر روز رأس ساعت ۲ به مردم گزارش می دادند. این گروه به سرعت قابل اعتماد و محبوب شد. مردم این گروه را «سه تایی مقدس» می خواندند و مشتاق شنیدن بحث های مستدل این گروه بودند. این گروه آن قدر محبوب شد که بعدها در پوشی تبلیغاتی ایفای نقش کرد. این پوش تلاش کرد به علت ضرب های که به گردشگری خورده بود، از مردم تقاضا کند خودشان داخل کشور سفر کنند و جای توریست های خارجی را تا حدی پر کنند. ایسلند در عین حال هر کسی را که بنا به ضرورت به این کشور وارد می شد مستقیم به قرنطینه می فرستاد. خبرنگار نیویورکر با مقرراتی مانند ممنوعیت ورود به بار و کافه و دست شویی های عمومی و... مواجه بود. همه دبیرستان ها و دانشگاه ها تعطیل شدند. در این مدت گردهمایی بیش از ۲۰ نفر ممنوع بود و بعد از موفقیت طرح مبارزه با کرونا این ممنوعیت برداشته نشد و فقط به ۵۰ نفر رسید.

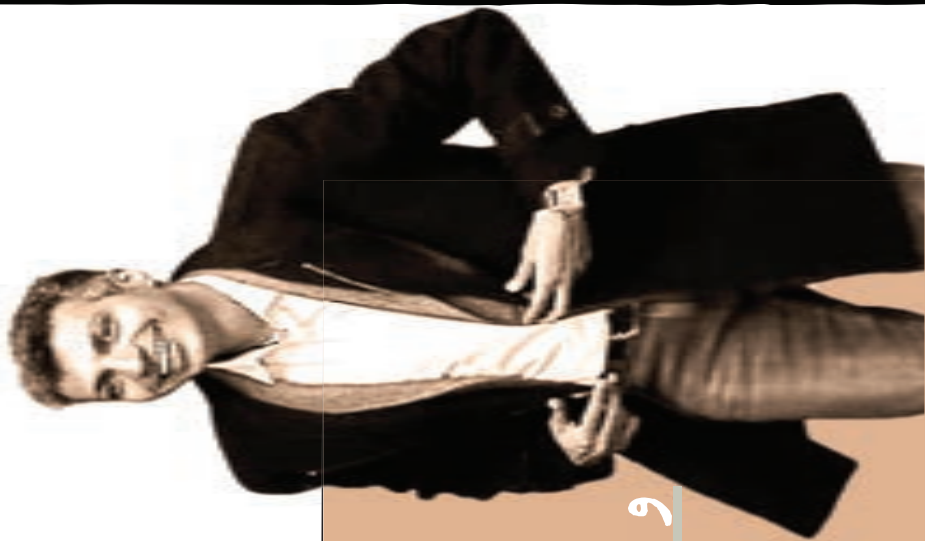
گزارشی تامل برانگیزی در شماره قبل مجله «نیویورکر» به قلم الیزابت کولبرت چاپ شده که درباره چگونگی موفقیت طرح مبارزه با کرونا در کشور ایسلند است. گزارش پر از جزئیات جذاب و نکات مهمی است که نشان از کارایی سیستم مدیریتی کشور ایسلند دارد. نخست وزیر ایسلند زنی به نام کاترینا یاکوبسدوتیر است. بر اساس این گزارش، ایسلند به محض پخش خبر وجود ویروس جدید کرونا در چین دست به کار می شود تا خود را آماده کند، زیرا متخصصان احتمال بسیاری می دادند ویروس از چین به کشورهای دیگر هم برسد. آن ها در ابتدا یکی از کارهایی که می کنند تهیه ماسک و دیگر اقلام مورد نیاز کارکنان پزشکی است. اقدام بعدی آن ها تشکیل گروه ضربت به ریاست کارآگاهی برای ردیابی ویروس در کشور بود. اولین ابتلا که مشخص شد، فوری این گروه دست به کار شد و ۵۶ نفر را که در چند روز پیش از آن در فاصله ۲ متری شخص بیمار، حتی در اتوبوس قرار داشتند شناسایی کرد. فوری همه به قرنطینه فرستاده شدند. این گروه حتی وقتی تعداد مبتلایان افزوده شد، دست از کار نکشید و افراد مبتلا را شناسایی کرد و به قرنطینه های ۱۴ روزه فرستاد. در عین حال پرستارها و پزشکانی که تازه بازنشسته شده بودند، دوباره به خدمت فراخوانده شدند. وظیفه اصلی آن ها تماس تلفنی با افراد در قرنطینه و بررسی کردن حال بیمار و علائم بیماری بود. این کار حجم زیادی از مراجعه به بیمارستان ها را کم کرد. در عین حال سازمان deCODE که وظیفه اش تحقیقات ژنتیکی در ایسلند

قراردادهای همکاری بلندمدت محدود به یک کشور بماند. داشتن قراردادهای همکاری بیست و پنج ساله با ده ها کشور مهم دیگر نشان قدرت و ضامن ثبات ماست. سخن گوی دولت هم گفته است: حاضریم با هر کشوری که آماده مشارکت بلندمدت در راستای اعتماد متقابل است، این تجربه را تکرار کنیم و تاکنون هیچ قراردادی برای واگذاری زمین و بندر و از این جنس شایعات نداشته ایم. در این زمینه هیچ چیز محرمانه و مخفیانه ای وجود ندارد. او گفته است: موضوع این قرارداد در دیداری که رئیس جمهور چین با رهبری داشتند نیز مطرح شده است و هر زمان توافقی در این زمینه به دست آید، اعلام می شود.

ماجرای قرارداد بیست و پنج ساله بین ایران و چین در روزهای گذشته حسابی خبرساز شده است. حواشی ای که بعد از اعتراض رئیس جمهور سابق کشورمان به محرمانه بودن این قرارداد بالا گرفت. حتی کار به جایی رسید که شایعه شد در این قرارداد ایران بهره برداری از جزیره کیش برای ۲۵ سال را به چینی ها واگذار کرده است. هنوز جزئیات این قرارداد منتشر نشده است، ولی حسام الدین آشنا، مشاور رئیس جمهور، در رسانه شخصی خود خواستار امضای چنین طرحی با کشورهای دیگر به غیر از چین هم شد و نوشت: داشتن طرحی برای همکاری بیست و پنج ساله با کشوری دیگر نشانه ضعف نیست. ضعف در این است که

آیا ایران کیش را به چین فروخته است؟





و ۱۹۰ میلیارد نفری! عادل

به نظر می‌رسد سرانجام عادل فردوسی‌پور تصمیمش را گرفته است. او تا می‌توانست برای عقب‌گرد مدبران تلویزیون از تصمیمشان به آن‌ها فرصت داد، ولی فایده‌ای نداشت. کار به جایی رسید که برنامه محمدحسین میثاقی که جایگزین برنامه ۹۰ شده بود، در نظرسنجی پربیننده‌ترین برنامه‌های صداوسیما پایین‌ترین از مستندهای حیثیت‌وحش قرار گرفت، ولی این موضوع هم پای فردوسی‌پور را به تلویزیون باز نکرد. حالا گفته می‌شود که عادل با بستری اینترنتی که هنوز نامش به صورت رسمی اعلام نشده است، قرارداد ساخت برنامه‌ای اینترنتی مشابه ۹۰ را بسته است. برنامه‌ای که البته قطعا نمی‌تواند اسمش ۹۰ باشد (چون براند این برنامه در اختیار تلویزیون است)، ولی با محور فورتیال داخلی ساخته خواهد شد. البته همین موضوع زمان شروع برنامه را حسابی مهم کرده است، چون کسی نمی‌داند با شرایط جدید کرواایی که پیش آمده است، لیگ سال آینده چه زمانی شروع خواهد شد. به هر حال عادل حالا در آستانه تجربه‌ای کاملاً متفاوت در کارنامه حرفه‌ای خود است. اینکه در بستر اینترنت خط قرمزهای بسیاری کمتری از صداوسیما وجود دارد، شکی نیست. ولی آیا فردوسی‌پور می‌تواند هر هفته مردم را برای تماشا برنامۀ و هزینه اینترنت مجاب کند؟

طاعون خیارکی چیست و چقدر باید آن را جدی بگیریم؟



کاهش خطر انتقال انسان به انسان تب خیارکی، پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند و از شکار یا خوردن حیواناتی که باعث این عفونت می‌شوند خودداری کنند. مقامات این شهر همچنین به مردم هشدار داده‌اند که هرگونه مرگ یا بیماری در موش خرماهای کوهی را به آن‌ها گزارش دهند. این جانور در برخی بخش‌های چین و کشور همسایه آن یعنی مغولستان به‌عنوان غذا مصرف می‌شود و خوردن آن تاکنون بارها باعث شیوع طاعون در این منطقه شده است. طبق اعلام مورخان، موش خرماهای کوهی عامل اصلی شیوع همه‌گیری جهانی طاعون پنومونی در سال ۱۹۱۱ بود که حدود ۶۳ هزار نفر در شمال شرقی چین را به کام مرگ کشاند. در آن زمان این جانور به‌علت پوست زیبایش شکار می‌شد که از آن در ساخت محصول‌های مختلف مانند کیف و لباس استفاده می‌شد. در ادامه پوست این حیوان‌های مریض از همین طریق به خارج از مرزهای چین صادر شد تا طاعون پنومونی به آن سوی مرزهای سرزمین ازدهای سرخ کشیده شود. گفتنی است هفته پیش ۲ نمونه قطعی از طاعون خیارکی در مغولستان پیدا شد، ۲ برادری که هر ۲ گوشت موش خرماهای کوهی خورده بودند.

هنوز کرونا را به انتها نرسانده‌ایم، خبرهایی درباره بیماری‌های کشنده دیگر با منشأ کشور چین دوباره در رسانه‌ها مطرح می‌شود و در جدیدترین خبر، پای طاعون خیارکی به رسانه‌ها باز شده است. پس از پیداشدن فردی مشکوک به طاعون خیارکی در منطقه مغولستان داخلی چین، مراکز بهداشتی این ناحیه به حالت آماده‌باش درآمدند. طاعون خیارکی همان مرضی است که همه‌گیری جهانی مرگ سیاه را به وجود آورد. این بیماری را باکتری‌ها ایجاد می‌کنند و از طریق نیش کک یا حیوانات آلوده به انسان منتقل می‌شود از مرگبارترین عفونت‌های باکتریال در تاریخ بشر است و در دوران شیوع مرگ سیاه در قرون وسطی بیش از ۵۰ میلیون نفر را در اروپا از پا درآورد. مقامات بهداشتی شهر Bayannur چین که فردی مشکوک به این بیماری در کشورشان پیدا شده است، از مردم درخواست کرده‌اند تا برای

«واردات گوشتی‌های بالای ۳۰۰ یورو ممنوع می‌شود» خبری که ابتدای هفته انجمن واردکنندگان موبایل، تبلت و لوازم جانبی اعلام کرد، قیمت تلفن‌های همراه را در بازار به‌طور نجومی بالا برد و تقریباً پس از گذشت ۲۴ ساعت هم اجرای آن از سوی وزارت صنعت تکذیب شد. به نظر می‌رسد پشت‌پرده این ماجرا به محدودیت‌های ارزی کشور و ایجاد اولویت‌بندی برای واردات تلفن همراه مربوط می‌شود. داستان از این قرار است که دولت نمی‌تواند مانند سال گذشته نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار برای واردکنندگان تلفن همراه ارز تخصیص دهد و رقمی که برای امسال در نظر گرفته، تقریباً نیمی از این مقدار یعنی حدود ۱ تا ۱/۲ میلیارد دلار است. از طرفی با وجود اینکه سهمی حدود ۱۵ درصد از فروش تلفن همراه کشور مربوط به گوشی‌های پرچم‌دار و گران‌قیمت می‌شود، واردکنندگان تلفن همراه به دلیل قیمت بالای این گوشی‌ها تقریباً بین ۴۰ تا ۵۰ درصد از ارز تخصیص‌یافته را به وارد کردن آن‌ها اختصاص می‌دهند. این وضعیت باعث شد که کارگروه نظارت و تخصیص

ارز تصمیم بگیرد با ایجاد این محدودیت، ارز تخصیص داده شده فقط برای واردات تلفن‌های همراه زیر ۳۰۰ یورو استفاده شود تا با توجه به محدودیت ارزی که کشور به آن دچار شده است، بازار گوشی تلفن همراه در ادامه امسال با کمبود کالا روبه‌رو نشود. اما انفجار قیمت تلفن‌های همراه در بازار پس از این تصمیم و اعتراض‌های فراوانی که مردم به این موضوع نشان دادند، در نهایت باعث شد که فعلاً وزارت صمت از اجرای ممنوعیت واردات گوشی‌های ۳۰۰ یورویی منصرف شود. البته در این بین وب‌دنبال التهاب‌های به‌وجود آمده پس از اعلام خبر ممنوعیت، قیمت بعضی تلفن‌های همراه در یک روز تا ۱۰ میلیون تومان و حتی بیشتر هم افزایش یافت. جالب اینجاست که عده‌ای از فروشندگان می‌گویند حتی با نرخ‌های جدید هم مشتری برای تلفن‌های همراه پرچم‌دار وجود داشته است. انگار مردم هم به قانون «هرچیز که گران‌تر شد به این زودی‌ها رنگ ارزانی دوباره را نخواهد دید» بیشتر از وعده‌های وزارت صمت و دیگر مسئولان اعتماد دارند.



ماجرای ممنوعیت واردات گوشی‌های بالای ۳۰۰ یورو چه بود؟



۱۱ نمکی، وزیر بهداشت: ما با ویروسی خطرناک کشتی می‌گیریم و البته امتیازات زیادی گرفته‌ایم، اما در دقیقه آخر ممکن است مقابل ویروس ضربه می‌خوریم. بارها عرض کردم با این ویروس ناشناخته شطرنج بازی می‌کنیم و ممکن است در دقیقه ما را کیش و مات کند. این عادی‌انگاری شرایط و اینکه فکر کنیم ویروس کرونا تمام شده، یکی از خطرناک‌ترین اندیشه‌هایی است که ممکن است ما را گرفتار کند.



۱۱ نوبید محمدزاده، بازیگر: جهان سوم یعنی اینکه وقتی خارجی‌ها هر بازی و هر تبلیغی بکنند می‌گویم بیهوده، ولی ما داخلی‌ها اجازه‌اش را نداریم. اگر جانی دپ تبلیغ می‌کند، تأثیر می‌گذارد روی کار هنری‌اش؟ حتماً این تبلیغات تأثیر بهتر در کار ما می‌گذارد تا انتخاب‌های بهتر بکنیم و با خیال راحت وبدون دغدغه مالی کار کنیم. اگر رونالدو تبلیغ می‌کند به این معنی نیست که نمی‌تواند در زمین گل بزند. حتماً در بازیگری اگر حواسم باشد و تمرکز داشته باشم، می‌توانم اتفاقات بهتری را رقم بزنم.

روزگرد





تا این هفته در این ستون نمایش‌هایی معرفی شده‌اند که هر کدام در یکی دو جنبه مهم هنر نمایش صاحب ایده و حرف و نگاه نو بودند. یا در درام پردازی نقطه عطفی در نمایشنامه نویسی ایجاد کردند و گونه‌ای خاص از نمایش‌ها را به دنبال آوردند یا شکل و شمایل صحنه و به تبع آن فرم اجرایی متفاوتی داشتند که در پیش و پس از دوره خودشان تکرار نشده بود یا سوژه و حرف تازه‌ای داشتند که برگی از کتاب تئاتر را عوض کرده بود. همه این‌ها به علاوه بازی‌های خوب و یکدست و کارگردانی خوش‌ریتم، ایده معرفی نمایشی خوب را دنبال می‌کرد که علاوه بر سرگرم‌کننده بودن وجهی از معرفی هنر نمایش داشته باشد و معرفی‌اش خالی از لطف نباشد. ایده‌ای که در معرفی تئاتر امروز می‌خواهیم کمی آن را تغییر دهیم. نمایش امروز نه طرح و فکر کارگردانی عجیبی دارد، نه فرم خاصی در اجرا نه بازی‌های خیلی درخشان، نه عمق سوژه بالاست و نه حرف آن چنان مهمی می‌زند. البته که در باره این آخری، یعنی حرف نه چندان مهم، مطمئن نیستم. نمایشنامه شرقی غمگین که سجاد افشاریان نوشته و سعید زارعی کارگردانی کرده است، حرف مهمی برای زدن دارد، عشق! دلیل معرفی این نمایش در این ستون عمیق شدن یک تئاتر روی مسئله عشق است. شرقی غمگین روایت مردی است به نام علی عشقی که سجاد افشاریان آن را بازی می‌کند، مردی که ۲ سال پیش عشقش را از دست داده و حالا ۲ سال سعید دارد که رفیق گرمابه و گلستان اوست و کل این نمایش بر پایه حضور این ۲ شخصیت روی صحنه است. نمایشنامه و بازی‌های اول و مهم تئاتر که کشمکش و بحران و تقابل در یک نقطه خاص است را ندارد، یعنی طرح داستانی هیچ‌اوج و فرود خاصی جز یکی دو فاش شدن راز در انتهای نمایش را رقم نمی‌زند، اما نمایشنامه، نمایشنامه بدی نیست. این نمایشنامه پر از تک‌گویی‌های بلند عاشقانه است. پر از دیالوگ‌های طولانی بین ۲ نفر درباره عشق، معشوق، خیانت، وصل و فراق. اینجاست که شاید خیلی‌ها به نمایش خنده بگیرند که چنین چیزی را اصولاً چرا باید دید. خوب اول این یادداشت قید کردیم که این نمایش از نام تاداستان و شخصیت اصلی و ایده کلی‌اش درباره عشق است و اگر به تماشای آن می‌نشینیم، کمی دیده‌نقدر با دیدن و با عشق به آن نگریم. همین موضوع هم باعث شد که در زمان اجرا این نمایش فروش زیادی داشته باشد. با اینکه بازی سجاد افشاریان و هومن شاهی چیز عجیبی ندارد و فقط صدا و لحن خاص و شخصیت پردازی تقریباً خوب افشاریان در ایفای نقشش به او کمک کرده است، با وجود اینکه نمایش یادگوری واقع‌گرایانه و بدون هیچ ایده خاص و عجیب اجرایی روی صحنه رفته است، یک چیز نمایش را زنده نگه می‌دارد و آن هم پرخون بودن است. خونی که از عشق می‌آید. علت معرفی این تئاتر در این ستون هم نه تماشای اثری فوق‌العاده و شاهکاری ماندگار که چند ساعتی حال خوب از تماشای یک عاشقانه آرام است، چیزی که شاید مخالفانی داشته باشد، اما می‌تواند بخشی از رسالت تئاتر باشد!

فیلم تئاتر: شرقی غمگین

نویسنده: سجاد افشاریان

کارگردان: سعید زارعی

بازیگران: سجاد افشاریان، سید هومن شاهی

سال اجرا: ۱۳۹۶

خلاصه داستان: درباره مردی است که نتوانسته است رفتن محبوبش را تاب بیاورد و خودویرانگری را انتخاب کرده است. زمان در جهان کوچک و محقر او با رفتن دلبر متوقف شده و علی عشقی (سجاد افشاریان) در عمل به پایان راه رسیده است.

به سبب خبری، به بی‌بی که

عمل نهی کن!

مهدی حسینی



هفته‌چیز
 به سال ۲۰۱۶ او آوازه‌ای که گرچن کارلسون علیه راجر آیلز، رئیس وقت شبکه فاکس، مطرح کرد برمی‌گردد. ماجرای یک آزار جنسی که بعداً در هالیوود هم با جنمیش ME_TOO آوازه پیدا کرد

سال ۲۰۱۷

بود که «رز مک گوآن»

با یک سلسله توئیت در فضای

مجازی اعلام کرد یکی از تهیه‌کنندگان مشهور

هالیوودی از او سوءاستفاده کرده است. او نوشت: «همه

در هالیوود از این راز باخبرند. با وجود این من رانکوهش

می‌کنند و او را می‌ستایند.»

این سخنان رز مک گوآن موجی از واکنش‌ها را در پی

داشت. ابتدا خیلی‌ها از هاروی و اینستین، تهیه‌کننده

بزرگ و صاحب امتیاز کمپانی میراماکس، طرف‌داری

کردند. او چهره مشهور و پرنفوذی بود، در حالی که رز مک گوآن

بازیگری معمولی بود که بیشتر به دلیل یکی دوسریال تلویزیونی

شناخته می‌شد تا کارهای سینمایی‌اش. اما ماجرا وقتی بیخ

پیدا کرد که بازیگران سرشناس هالیوودی همچون گوئینت

پالترو، آنجلینا جولی، جنیفر لارنس، اوما تورمن و بسیاری دیگر،

از تجربه‌های مشابهی با هاروی و اینستین سخن گفتند. آلیسا

میلانو که قبلاً در سریال «افسون شده» با رز مک گوآن هم‌بازی

بود، پیشنهاد داد کسانی که چنین تجربیاتی دارند هشتگ

me_too به معنی «من هم» را در فضای مجازی به اشتراک

بگذارند تا معلوم شود عمق این فاجعه تا جاست. به این ترتیب

اعتراض ساده‌یک قربانی، چنان موجی راه انداخت که علاوه بر

هاروی و اینستین، جان لسه‌تر، رئیس کمپانی انیمیشن‌سازی

پیکسار، و کوین اسپسی، بازیگر محبوب سریال «خانه

پوشالی»، را هم غرق کرد.

اخبار ماجرای هاروی و اینستین، جان لسه‌تر و کوین اسپسی

چون مربوط به عالم سینما بود، خیلی زود به ایران هم رسید،

اما کمتر کسی می‌داند که اولین پرونده بزرگ در این زمینه

که چه‌بسا منبع الهام رز مک گوآن برای ایستادگی در مقابل

و اینستین هم بوده است، سال ۲۰۱۶ و در تلویزیون فاکس از

سوی گرچن کارلسون علیه راجر آیلز، رئیس وقت شبکه فاکس،

مطرح شد. ماجرای که خبرش همچون بمب در آمریکا ترکید و

داستان فیلم «بمب خبری» را شکل داد.

گرچن کارلسون، مگین کلی و کایلا پاسپیسلی ۳ نسل

از زنانی هستند که در شبکه فاکس مشغول به کارند.

گرچن ۲۰ سال پیش دختر شایسته آمریکا شده است و

خودش را رقابت‌کننده‌ای تمام‌عیار می‌بیند، کسی که

نمی‌تواند نفر دوم باشد. حالاً راجر آیلز، رئیس شبکه، به

این دلیل که گرچن دست‌در‌به‌سینه‌آورده است، او را از

برنامه محبوب و صبحگاهی «فاکس دوستان» به‌برنامه

عصرگاهی که بیننده کمتری دارد تنزل مقام می‌دهد و

حقوق او را هم

نصف می‌کند. گرچن

درصدد انتقام برمی‌آید و بلافاصله پس

از اخراج که خیلی زودتر پیش‌بینی‌اش را کرده بود،

علیه راجر آیلز اقامه دعوی می‌کند. مگین کلی مجری سرشناس

شبکه فاکس است که بیشترین شهرتش را مدیون درگیری با

دونالد ترامپ در مناظره‌های تلویزیونی سال ۲۰۱۶ است. او

هم ۱۰ سال قبل و در اوایل کار تجربه مشابهی با راجر آیلز داشته

است و به دنبال دادخواست گرچن، او هم ادعاهای وی را تأیید

می‌کند. با پیوستن مگین کلی، بیش از ۲۲ زن دیگر که در بین

آن‌ها نام رودی بختیار، برادرزاده شاپور بختیار و خواهرزاده

ثریا همسر شاه مخلوع، هم به چشم می‌خورد، به‌عنوان قربانی

پا پیش می‌گذارند. کایلا پاسپیسلی آخرین قربانی راجر آیلز

است، دختری که خانواده‌اش شبکه فاکس دیدن را همچون

کلیسا رفتن جدی می‌گیرند. تنها آرزوی کایلا این است که

مجری شبکه فاکس باشد، آرزویی که آیلز سعی می‌کند از آن

سوءاستفاده کند.

داستان حول این ۳ زن به‌عنوان نسل‌های مختلف کارکنان

شبکه فاکس می‌چرخد و قرار است محملی برای بیان نبود

عدالت کاری برای زنان در ایالات متحده آمریکا باشد.

این ماجرا همان‌طور که گفتیم در ایران چندان شناخته

شده نیست. بنابراین برای مخاطب ایرانی دنبال کردن

داستان این ۳ زن و فساد اخلاقی نهادینه‌شده در شبکه

فاکس می‌تواند برای یک بار دیدن جذاب باشد. اما

سؤال اصلی اینجاست که ماجراهای «بمب خبری»

که درست همان چیزی است که در رسانه‌ها بیان شده

است، برای مخاطب آمریکایی دقیقاً چه جذابیتهایی

دارد؟ این سؤال است که تولیدکنندگان فیلم باید از

خود می‌پرسیدند. شاید انتخاب ۳ بازیگر سرشناس همچون

شارلیز ترون، نیکول کیدمن و مارگورانی که به‌حق بازی‌های

خوبی هم ارائه داده‌اند، نتیجه‌همین پرسش بوده است. احتمالاً

تهیه‌کننده‌ها می‌دانستند چیز خاصی در فیلم‌نامه ندارند و با

استفاده از این بازیگران قصد داشته‌اند بر جذابیت‌های فیلم

ببفزایند. شاید هم دلایل سیاسی دمکرات‌ها برای صحبت علیه

ترامپ در آستانه انتخابات ۲۰۲۰ انگیزه اصلی ساخت این فیلم

سرآغاز جنمیش me_too

ظرفیت از دست رفته

کوتاه از داستان فیلم



دستیابی

تبر بر گردن سرمایه‌داری

در سال‌های گذشته با افزایش سرعت اینترنت و نیز VODهایی که فیلم‌های روز و مطرح دنیا را بازبرنویس فارسی یا حتی دوبله در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند، کمتر فیلمی است که در دسترس تماشاگر نباشد. خواه فیلم‌های ایرانی باشد، هالیوودی، هندی یا مربوط به سایر کشورها. مثلاً فیلم «انگل» راهم روی سایت‌های پخش فیلم خودی دیدند. به این ترتیب در این وانفسا که کمتر فیلم ارزشمندی تولید می‌شود، فرصت را غنیمت دانستیم تا به معرفی فیلم‌هایی بپردازیم که چون قدیمی تر هستند و مربوط به قبل از وفور اینترنت، کمتر دیده شده‌اند و می‌توانند حکم قناری در قفس سهراب سپهری باشند که با شنیدن آوازش دل تنهایی تان تازه شود. برای این هفته فیلم «تبر» ساخته گوستا گوراس را برگزیده ایم.

● خلاصه داستان

برونو داور مهندس ناظر صنایع کاغذسازی است. او به شغل خود عشق می‌ورزد و درآمد مناسبی هم دارد، اما با ادغام ۲ شرکت مشابه و تعدیل نیرو، اواز کار بیکار می‌شود. برونو که منبع درآمد دیگری ندارد، ناچار است فرم‌های استخدامی متعدد را پر کند، اما دوره بحران بیکاری است و برای تخصص او هم فرصت‌های شغلی کمی آن بیرون وجود دارد. به این ترتیب همسرش، مارلن، ناچار است سر کار برود تا مخارج زندگی خود و ۲ فرزندشان را فراهم کند. پسر برونو به دزدی از فروشگاه دست می‌زند و به این ترتیب پای پلیس به خانه آن‌ها باز می‌شود. از دل این ماجرا فکری به ذهن برونو می‌رسد. او به عنوان کارفرما در روزنامه یک آگهی چاپ می‌کند و برای جذب افرادی فراخوان می‌دهد که دقیقاً شرایط او را دارند. به این ترتیب همه رقبای شغلی برونو اطلاعات خود را برای او می‌فرستند. حالا کافی است برونو ترتیبی دهد که وقتی موقعیت استخدام برای شغل او پیدا شد، هیچ یک از رقبای او نتوانند در مصاحبه شرکت کنند.

● درباره کارگردان

گوستا گوراس، کارگردان یونانی الاصل که در فرانسه فیلم می‌سازد، به ذات فیلم‌سازی منتقد و سیاسی است. درون مایه بیشتر فیلم‌های او نقد نظام سرمایه‌داری است، اما او به همین حد اکتفا نمی‌کند. یعنی فیلم‌هایش در حد بیانیه سیاسی باقی نمی‌مانند. او موقعیت‌های آشنای سیاسی را به کار می‌گیرد که تطبیق آن با واقعیت برای کسی که با این عوالم آشنایی داشته باشد، کار دشواری نیست. او در این بستر قصه‌ها و شخصیت‌های جذاب خود را به ما معرفی می‌کند. از دل مشکلات شخصیت، هم‌ذات‌پنداری مخاطب را برمی‌انگیزد و در نهایت میخ خود را می‌کوبد.

● مصائب قشر متوسط

در فیلم «تبر» اما گوستا گوراس کمی غیرمستقیم‌تر عمل می‌کند و یک راست به سراغ نظام سرمایه‌داری و قوای قاهره آن (نیروهای امنیتی) نمی‌رود، بلکه تأثیر سازوکار سرمایه‌داری را بر یک خانواده قشر متوسط بررسی می‌کند. افشار متوسط در هر جامعه معمولاً بیشترین تأثیر را از تغییرات سیاسی و اقتصادی می‌پذیرند. درون مایه فیلم حول محور کار به عنوان هویت یک فرد در نظام سرمایه‌داری می‌چرخد. انسان تا وقتی ارزشمند است که درون چرخه سیستم مشغول به کار باشد. از دست دادن کار در چنین فضایی که فیلم‌ساز هم عامدانه روی تبلیغات خیابانی تأکید می‌کند، از دست دادن هویت است. اینجاست که برونو تصمیم می‌گیرد قربانی نباشد و برای هویت از دست رفته‌اش بدون احساس گناه بجنگد. هر چه باشد پدر او هم بانایزها چنگیده‌اند که از روحیه سلحشوری او در برونو باقی مانده است. او نمی‌خواهد قطعه‌ای باشد که او را دور می‌اندازند. برونو با می‌ماند یا همه تکه‌های دیگر را هم با خود نابود می‌کند. این نبرد برای هویت با پیروزی همراه است، اما جنبه‌هایی از شخصیت برونو را برای ما و حتی خودش آشکار می‌کند که دیگر آن انسان کامل ابتدای فیلم نیست و چرخ سرمایه‌داری او را به تکه‌هایی کوچک‌تر بدل کرده است.

لانگ شات

مجموعه

مجموعه

مجموعه

بامب شل Bombshell

- محصول ۲۰۱۹ آمریکا
- زمان: ۱۱۹ دقیقه
- کارگردان: جی روچ
- بازیگران: شارلیز تران، نیکول کیدمن، مارگورای



● اندکی درباره کارگردان

وقتی به سابقه جی روچ نگاه می‌کنیم، بیشتر با فیلم‌های طنز روبرو می‌شویم. فیلم‌هایی چون «کمپین انتخاباتی»، «ملاقات با والدین» از مشهورترین فیلم‌های کمدی او هستند. با وجود این او در سال ۲۰۱۵ فیلم موفق «ترومبو» را درباره دالتون ترومبو، فیلم نامه‌نویس هالیوودی، کارگردانی کرد. فیلمی از دوران تاریک هالیوود که عده‌ای از مستعدترین نیروهای خود را به جرم کمونیست بودن زندانی یا ممنوع‌الکار کرد. ترومبو مجبور شد برای امرار معاش به نام دیگران فیلم‌نامه بنویسد. جالب است که ۲ تا از فیلم‌نامه‌هایش یعنی «شجاع» و «تعطیلات رمی» در همین ایام ممنوع‌الکاری جایزه اسکار هم گرفتند، اما به نام دیگران. چیزی که در همه آثار این کارگردان مشترک است، استودیویی بودن آن‌هاست. در واقع جی روچ فیلم‌سازی صاحب فکر و صاحب دیدگاه نیست، پیمانکاری است که نقشه هر چیزی را به دستش بدهند می‌سازد. حتی فیلمش درباره ترومبو هم بعد از آن است که هالیوود نسبت به گذشته خود پشیمان شد و جایزه‌های اسکار دالتون ترومبو را در سال ۱۹۹۶ به نام واقعی خودش ثبت کرد. نتیجه اینکه جناب جی روچ هیچ اعتقادی به مفاهیمی که در فیلمش مطرح شده، نداشته است و از این رو فیلمش هم حرف خاصی برای گفتن ندارد. فقط کاری بوده که با دستمزدش چند ماه اجاره خانه‌اش را پرداخت کرده است.

برای درک تفاوت بین فیلم‌سازی صاحب دیدگاه با پیمانکارانی چون جی روچ، شاید تماشای فیلم «پنهان» می‌شائیل هانکه گزینه مناسبی باشد. یک مجری تلویزیونی فیلمی دریافت می‌کند که در خانه‌اش را نشان می‌دهد. همین فیلم ساده مبنایی می‌شود برای پرداختن به گذشته این شخصیت، تأکید بر تفاوت تصویر رسانه‌ای و شخصیت واقعی این مجری تلویزیونی و نیز باعث می‌شود نقبی بزنییم به جنگ الجزایر و ستم‌هایی که فرانسوی‌ها بر مردم این کشور تحمیل کردند.



بوده است. این تنها توجیهی است که می‌توان برای یک ساعت ابتدایی فیلم که به انتخابات ۲۰۱۶ و درگیری مگین کلی و ترامپ اختصاص دارد، ارائه کرد. در واقع می‌توان مباحث را به این شکل خلاصه کرد که اگر قصد اصلی فیلم‌ساز ساخت اثری سیاسی برای تخریب دونالد ترامپ در آستانه انتخابات ۲۰۲۰ بوده، چرا تمام فیلم‌ها به آن اختصاص نداده است؟ اگر می‌خواستند تأثیر رسانه را بر انتخاب ریاست جمهوری بیان کنند، چرا مثل اثر موفق همچون «سگ را بجنان» مهندسی افکار از سوی رسانه فاکس را واکاوی نکرده است؟ اگر قرار است اثری اجتماعی درباره فضای کار زنان در جامعه آمریکایی باشد، چرا داستان‌ش را به کل جامعه تعمیم نداده و فقط در سطح شبکه فاکس باقی مانده است؟ و اگر قرار است اثری درام درباره ۳ زن قربانی آزار جنسی باشد، چرا بیشتر وارد شخصیت‌پردازی نشده و ما را به صورت ملموس به زندگی خصوصی و انگیزه‌های این افراد نزدیک نکرده است؟ در واقع برای من سؤال بود که چرا هر ۳ این زنان در برابر اجراییز همان کاری را نکردند که در نهایت کایلا انجام داد؟ همه این خطوط داستانی ظرفیت‌هایی بوده‌اند که «بم خبری» به هدر داده است؟ چرا؟ به عقیده نگارنده ریشه این مشکل را باید در کارگردان جست‌وجو کرد.



کرونا و کودکان

● بازی کردن لازم است

بازی کردن هنوز کلاسیک‌ترین و ایدئال‌ترین تصویری است که همه ما از گذران وقت در تابستان داریم، دوچرخه سواری با بچه‌ها، همسایه، ساختن سنگر با دوستان، اجرای نمایش با خواهر و برادرها، کنار در یافتن همراه خانواده. اما چه چیز بازی را این قدر جذاب می‌کند و بازی کردن دقیقاً چه فایده‌ای برای بچه‌ها دارد؟

وقتی حرف از بازی به میان می‌آید، نباید فکرمان را به نوعی فعالیت ویژه محدود کنیم. بازی کردن انواع مختلف دارد. در بازی‌های اجتماعی مثل بازی‌های گروهی یا توپ، بازی‌های رقابتی دوستانه یا ادای قهرمانان خیالی را درآوردن، بچه‌ها با بچه‌های دیگر یا بزرگ‌ترها بازی می‌کنند. در بازی‌های هدایت‌شده، بزرگ‌ترها نوع بازی را برای بچه‌ها تعیین می‌کنند. برای مثال مربی‌شان به آن‌ها می‌گوید «می‌خواهیم با این وسایل نمایش اجرا کنیم. به نظر شما موضوع این نمایش باید چه باشد؟ چطور باید آن را شروع کنیم؟» در بازی‌های انفرادی، مثل داستان پردازی با عروسک، پازل، آجرهای بازی و... بچه‌ها به تنهایی بازی می‌کنند. در خلال این بازی‌ها، کودکان یاد می‌گیرند محیط فیزیکی و اجتماعی اطرافشان را کشف کنند و بشناسند و همچنین برای خود واقعیت‌های جدیدی در ذهن بسازند. بازی برای کودکان تمرینی است برای حل مسئله و آزمونی است برای اینکه بفهمند چگونه دوست داشته باشند، چگونه خردمندانه رفتار کنند و چگونه امنیتشان را حفظ کنند. پژوهشی در همین زمینه نشان داده است که بازی به لحاظ عصب‌شناختی، می‌تواند محرک واکنش «جنگ یا گریز» باشد، بدون اینکه موجب ترشح کورتیزول شود. کورتیزول ماده‌ای شیمیایی است که معرف استرس است و به‌طور معمول در شرایط «جنگ یا گریز» ترشح می‌شود. به گفته بن ماردل، محقق، معلم و متخصص حوزه بازی و رشد و سرپرست گروه تحقیق در زمینه بازی در پروژه صفر یا Project Zero، پروژه‌ای که دانشگاه هاروارد با هدف مطالعه و پژوهش در باره بهبود آموزش و پرورش راه‌اندازی کرد: «من معتقدم هر فعالیتی می‌تواند بازی باشد یا نباشد، فقط کافی است به اندازه کافی بازی بگوشی در خود داشته باشیم. اینکه در موقعیتی قرار بگیریم و آن موقعیت موجب کنجکاوی مان شود و متوجه شویم آن موقعیت می‌تواند لذت بخش و سرگرم کننده باشد و آستین بالا بزنیم و وارد عمل شویم. اگر از زاویه درستی نگاه کنیم، حتی تمیز کاری هم می‌تواند لذت بخش و سرگرم کننده باشد».

● در طبیعت بو دن مهم است

در اوایل دهه ۱۹۸۰، زیست‌شناسی به نام ادوارد ویلسن فرضیه زیست‌گرایی (Biophilia) را مطرح کرد. بر مبنای این فرضیه انسان‌ها به‌طور غریزی به محیط طبیعی اطرافشان گرایش دارند، اما اگر از والدین کودکان امروزی بپرسیم، خواهند گفت برعکس این موضوع صادق است. فرزندان آن‌ها نشستن جلوی تلویزیون یا رایانه را به بازی کردن بیرون از خانه ترجیح می‌دهند. هراس و نگرانی برای اینکه کودکان بیش از اندازه داخل خانه می‌مانند، آن قدر فراگیر شده است که حالانامی برای آن وجود دارد: اختلال کمبود طبیعت.

شکی در این نیست که کودکان این قرن زمان بسیار بیشتری را به ماندن در داخل خانه اختصاص می‌دهند تا بیرون خانه، اما دلیل این امر چیست؟ پیش و پیش از همه چیز، فناوری. ریچارد لویو، مؤلف کتاب «آخرین بچه در جنگل: نجات فرزندانمان از اختلال کمبود طبیعت»، مطرح می‌کند یکی از کودکانی که با او مصاحبه کرده بوده به او گفته است که بازی در خانه را بیشتر از بازی بیرون از خانه دوست دارد، «چون

● ریحانه صادقی

اوقات فراغت پرابهام!

همه پریزای برق

داخل خونه هستن». دلیل

دیگر، ترس فزاینده والدین از بیماری‌ها و

خطرات ناشی از بازی کردن بیرون از خانه است که بر اساس شواهد

علمی موجود، در بیشتر مواقع ترسی کاملاً ناجاست.

یافته‌های پژوهش‌های جدید حاکی از اهمیت و ضرورت وقت گذراندن

بیرون از خانه، هم برای کودکان و هم بزرگسالان است. برخی

پژوهشگران می‌گویند محیط بیرون می‌تواند هر جایی بیرون از خانه

باشد. برخی می‌گویند محیط بیرون باید محیطی سبز باشد که در آن

درخت و گیاه وجود دارد. برخی دیگر نیز نشان داده‌اند که حتی یک

عکس از فضای سبز هم می‌تواند فوایدی برای سلامت روان انسان

داشته باشد. اما همه آن‌ها بر یک چیز توافق دارند، کودکانی که بیرون

از خانه بازی می‌کنند، باهوش‌تر، شادتر و ملاحظه‌کارتر هستند و

نسبت به کودکانی که بیشتر وقتشان را در خانه می‌گذرانند، اضطراب

کمتری را تجربه می‌کنند.

اگرچه هنوز دقیق نمی‌دانیم طبیعت چگونه بر عملکرد شناختی و

ارتقای خلقی کودکان تأثیر می‌گذارد، نکاتی هستند که از وقوعشان

اطمینان داریم: بودن در طبیعت موجب افزایش اعتماد به نفس

می‌شود، خلاقیت و تخیل را افزایش می‌دهد، مسئولیت‌پذیری را به

فرد می‌آموزد، محرک‌های احساسی متعددی برای او فراهم می‌کند،

موجب فعال تر شدن و تحرک بیشتر بچه‌ها می‌شود، آن‌ها را به تفکر و

تعمق وامی‌دارد و استرس و خستگی مزمن را کاهش می‌دهد.

● سر رفتن حوصله مفید است

دکتر تریز بلتن، استاد مدعو دانشگاه انگلینای شرقی و پژوهشگر حوزه

ارتباط بین سر رفتن حوصله و تخیل، در مصاحبه‌ای بی‌سی‌می‌گویند

«سر رفتن حوصله عاملی مهم در ایجاد «محرک‌های داخلی» است که

خود زمینه‌ساز خلاقیت حقیقی است». اگرچه ممکن است با وجود

اینترنت و جذابیت‌های ناتمامش، دیگر ظرفیت ما برای تحمل این حس

بسیار کم شده باشد، دهه‌هاست که اهمیت «هیج کاری نکردن» بحث

داغ محفل متخصصان بوده است و به آن تأکید کرده‌اند. در سال ۱۹۹۳،

روان‌کاوی به نام ادم فیلیپس نوشت «اینکه کودک تحمل شرایطی را

داشته باشد که در آن حوصله‌اش سر رفته است، می‌تواند در فرایند

رشد او یک دستاورد محسوب شود». به واسطه اینکه بیکار می‌شویم و

حوصله‌مان سر می‌رود، فرصتی برایمان پدید می‌آید که به جای باعجله

رد شدن از کنار زندگی و مفهوم آن، به تفکر و تعمق در باره‌اش بنشینیم.

لین فرای، روان‌شناس کودک ساکن لندن، که تمرکز اصلی کارش

بر آموزش و پرورش است، توصیه می‌کند والدین در ابتدای تابستان

به همراه فرزندان دست کم بالای ۴ سال خود فهرستی بنویسند از هر

کاری که فرزندانشان ممکن است از انجام آن در طول تعطیلات لذت

ببرند. این فهرست می‌تواند شامل فعالیت‌های بسیار ساده‌ای همچون

کتاب خواندن یا دوچرخه سواری باشد یا می‌توان مواردی خاص و

مشخص، همچون پختن یک وعده غذای اعیانی، اجرای نمایش یا

تمرین عکاسی را در آن نوشت. بعد، در طول تابستان هر وقت فرزندان

با گله از اینکه حوصله‌اش سر رفته است پیش شما آمد، به او بگویید

برود نگاه‌های به آن فهرست ببیند و از کاری برای انجام دادن پیدا کند. در

این صورت ممکن است فرزندان مدتی بیکار بمانند و حوصله‌اش سر

برود، اما مهم است بدانید که این زمان تلف نشده است. فرای می‌گوید

«هیچ ایرادی ندارد

حوصله بچه‌ها کمی سر برود

[... تنها از این طریق است که بچه‌ها یاد می‌گیرند

روی پای خودشان بایستند».

در سال ۱۹۳۰، فیلسوف بنام برتراند راسل، نظریه مشابهی را مطرح

کرد. او یک فصل از کتابش، «تسخیر خوشبختی»، را به ارزش‌های

بالقوه بیکار ماندن و سر رفتن حوصله اختصاص داده است. راسل اعتقاد

داشت تخیل ورزیدن و توانایی اداره این احساس ناشی از بیکاری

می‌بایست در کودک فرافراخته شود:

«کودک وقتی به بهترین شکل رشد خواهد کرد که مثل یک گیاه، بدون

مزاحم در گوشه‌ای ریشه کند. بیش از اندازه سفر کردن برای کودکان

خوب نیست. این چیزها باعث می‌شود کودک در مسیر رشدشان،

توانایی تحمل این ملال و یک‌نواختی پرفایده را به دست نیاورند».

● خلاقیت داشتن ضروری است

۳ عامل یاد شده، توصیه‌های متخصصان هستند برای گذراندن

اوقات فراغت در همه احوال و دوران، اما در شرایط کنونی و با وجود

کرونا چه باید کرد؟ همه ما می‌دانیم که باید فاصله‌گذاری اجتماعی

را رعایت کنیم، از سفرهای غیر ضروری اجتناب کنیم و تا حد ممکن

در خانه بمانیم و از رفتن به مکان‌هایی که ممکن است شلوغ باشد،

خودداری کنیم. اما با تابستان بچه‌ها چه کنیم؟ بچه‌هایی که تا همین

حالا هم نیمی از سال را در خانه گذرانده‌اند، چطور باید تابستان را بدون

آسیب دیدن - هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ روحی - از سر بگذرانند؟

چطور می‌شود آن‌ها را سرگرم کرد؟ کلید موفقیت ۲ چیز است: حفظ

برنامه روزانه و خلاقیت داشتن.

حفظ برنامه روزانه: داشتن برنامه‌ای مشخص و پیش‌بینی پذیر بر مبنای

تکرار و زمان بندی - مثل آنچه در دوران مدرسه اتفاق می‌افتد - به بچه‌ها

این حس را می‌دهد که کنترل امور را در دست دارند. مثلاً ساعت‌های

خواب، بازی و تماشای تلویزیون مشخصی برای فرزندان تعیین کنید

و تلاش کنید به آن‌ها پایبند بمانید.

خلاقیت داشتن: حالا که منابع و دسترسی‌ها محدود است، والدین

باید در تبدیل هر موقعیتی به بازی و سرگرمی خلاقیت داشته باشند.

مثلاً اگر نمی‌توانید به سفری طولانی بروید، سعی کنید مکانی مناسب

و کم‌تردد را در طبیعت پیدا کنید و نه‌زنان را آنجا بخورید یا حتی شب در

همان جا کمپ بزنید. اگر این امکان فراهم نیست و نمی‌توانید از فواید

بودن در طبیعت استفاده کنید، در حیاط خانه یا حتی بالکن یا داخل

خانه کمپ بزنید. چادری وسط پذیرایی برپا کنید و با این کار زندگی

تکراری و پر ملال این روزها را کمی تغییر دهید و برای بچه‌ها تجربه‌ای

لذت بخش و خاطره‌ای به یادماندنی رقم بزنید. در نهایت همان طور که

پیش‌تر گفته شد، بگذارید بچه‌ها زمانی برای خود داشته باشند. شما

مستول سرگرم کردن آن‌ها در همه زمان‌ها و شرایط نیستید. آن‌ها باید

بتوانند برای خود سرگرمی‌هایی پیدا کنند. زیاده‌روی در برنامه‌ریزی

برای تابستان بچه‌ها کاری غیر ضروری است و حتی می‌تواند در نهایت

آن‌ها را از کشف آنچه واقعاً برایشان جالب است، بازدارد. ▀

عزت جواد!

محمد ناصر حق خواه

● در اوج و حاشیه!

حالا ۱۰ سال پس از قهوه تلخ و بازی ماندگار عزتی در نقش باباتی که مثل آسانسوری او را از عبور از پله‌های سخت معاف کرد و بعد از صادق ماجرای نیمروز و ردخون که وجه دیگری از بازی درونی عزتی را به نمایش گذاشت، او با بازی در نقش حجت در شنای پروانه لایه‌ای دیگر از بازی اش را نشان داده است، لایه‌ای که در لاتاری کمی به آن نزدیک شد، اما در شنای پروانه عمیق‌تر و پررنگ‌تر آن را ساخت. نقشی به‌غایت درخشان که در حضور بازیگران خوب دیگر، همه را بر آن داشته بود که یک سیم‌رغ برایش کنار بگذارند، اما نام او حتی در فهرست بازیگران نامزد نقش مکمل هم نیامد. اتفاقی که بعضی آن را نتیجه اعمال سلیقه شخصی سعید راد دانستند که پیش‌تر از عزتی و بازی اش در هزار پانزده نفر بوده و مصاحبه‌های چند تن از اعضای هیئت داوران هم به تلویح چنین چیزی را می‌گفت، اما این موضوع هیچ وقت اثبات نشد و نامزدنشدن عزتی برای اولین بار برای او حاشیه‌ای ساخت و آن هم حاضر نشدنش در اختتامیه جشنواره فجر به‌نشانه اعتراض بود. اعتراضی که با نام بردن و تقدیر طنز طباطبایی از او بیشتر به چشم آمد. اما چیزی که معلوم است، چه با سیم‌رغ و چه بی سیم‌رغ، عزتی یک تنه می‌تواند فیلمی را چه از منظر کیفیت سینمایی و چه جذب تماشاچی بالا بکشد و این اتفاقی است که برای کمتر کسی در سینمای ایران می‌افتد. بازیگری که آرام و به تدریج پیش آمده است، سواد کاری که می‌کند را دارد، هوش بالایش را بارها نشان داده است و در تجربه داشتن هم چیزی کم ندارد. نکاتی که دست‌به‌دست هم دادند تا جواد حالا روی قله عزت بایستد.

● روی خاک!

جواد عزتی یک مرحله قبل از آنکه خاک صحنه خوردن روی صحنه تئاتر را تجربه کند، سال‌ها در خیابان‌های مختلف، تئاتر خیابانی کار کرده است که به مراتب سخت‌تر از تئاتر صحنه‌ای است. چرا؟ چون در تئاتر خیابانی با آدم‌هایی طرف هستیم که نه برای تماشای تئاتر آمده‌اند و نه بلیتی خریده‌اند، فقط ممکن است چند دقیقه بایستند و به تناسب احوالاتشان تکه‌ای هم ببرانند یا تلاش کنند در کار بازیگر اخلاص به وجود آورند. حالا بازیگر باید علاوه بر تمرکز روی کار و ایفای نقش و تعامل با مخاطب، حواسش به کسانی که کنایه‌ای می‌زنند یا تکه‌ای می‌پرانند هم باشد. تئاتر خیابانی به‌طور رسمی بازیگر ساز است.

● روی صحنه!

جواد عزتی پس از سال‌ها خاک خیابان خوردن، به بازیگری سرشناس در تئاتر ایران بدل شده بود که نقش‌های کوتاهی در سریال‌ها هم بازی می‌کرد. تا همین اواسط دهه ۸۰ او هم مثل خیلی از بازیگران طنز تلویزیونی در سریال‌های ماه رمضان و نوروزی در نقش‌های مکمل ایفای نقش می‌کرد تا اینکه با جهشی آشکار سطح بازیگری خودش را چند پله بالاتر برد. بازیگری که مثلاً نقش مکمل یوسف تیموری در سریالی نوروزی را داشت، با بازی درخشانش در قهوه تلخ در نقش بابا اتی چشم طرف‌داران را به خود خیره کرد و این بازی شاهکار، نام او را به‌عنوان کم‌دینی درست و حسابی بر سر زبان‌ها انداخت. این نقطه عطف اما انگار برای عزتی کافی نبود. اهداف جواد خیلی بزرگ‌تر بود!

● روی پرده!

بعد از قهوه تلخ و شروع دهه ۹۰، جواد عزتی دیگر نامی شناخته شده برای مردم بود که کارگردان‌ها هم به او اعتماد می‌کردند و نقش اول‌های سریال‌هایشان را به عزتی می‌سپردند. اما جواد عزتی نمی‌خواست در حد نقش اول‌های سریالی ماه‌مضانی مثل دردسرها عظیم بماند. هم کم‌دینی برای او جدی‌تر از این حرف‌ها بود و هم دوست داشت نقش‌های جدی بازی کند. در همین سال‌ها او وارد سینما شد. در ابتدا با کارهای کم‌دینی، بفرش بودن و علاقه مردم به خودش را ثابت کرد، بعد هم شروع کرد به بازی در نقش‌های جدی. جواد عزتی از نقش‌های شوخ‌وشنگ مکمل در فیلم‌های جدی مثل طلا و مس شروع کرد و قدم‌به‌قدم به نقشی جدی در فیلمی جدی مثل ماجرای نیمروز و لاتاری رسید. اما حال و هوای این روزهای جواد چطور است؟

● بالای بالا!

حالا جواد عزتی از خیابان‌های دور تئاتر شهر و قاب تلویزیون در مناسبت‌ها، به جایی رسیده که در دو سه سال گذشته نامش به‌عنوان یکی از پول‌سازترین بازیگران سینمای ایران مطرح است. بعد از سوپر ستاره‌ای مثل رضا عطاران، جواد عزتی است که بودن نامش در فهرست بازیگران برای فروش هر فیلمی کافی است. با این تفاوت که عزتی در فیلم‌های جدی هم به اندازه کم‌دینی‌ها ایفای نقش می‌کند و اتفاقاً بعضی فیلم‌های جدی هم به‌واسطه حضور اوست که خوب می‌فروشند. عزتی حالا هم بفرش و تماشاچی‌پسند است و هم هنرمندی قابل اتکا برای خوب از کار درآوردن بسیاری از نقش‌ها و این همان قله‌ای است که خیلی‌ها برای رسیدن به آن می‌دوند!



محمد ناصر حق خواه

برگ برنده آقای مستند ساز

کارگردان‌های جوانی که در این سال‌ها وارد سینمای ایران شده‌اند یا فیلم کوتاه‌ساز بوده‌اند یا سال‌ها دستکاری کرده‌اند و از تجربه فیلم‌سازان بزرگ برای ساخت اولین فیلمشان استفاده کرده‌اند، بعضی‌ها هم پس از سال‌ها مستند ساختن به کارگردانی فیلم بلند سینمایی روی آورده‌اند، بعضی‌ها مثل «محمد کارت» کارگردان فیلم «شنای پروانه».

کارت قبل از ساخت اولین فیلم بلندش در سال ۹۸ تهیه‌کننده و کارگردان ۷ مستند بوده که نتیجه آن جوایز متعدد از جشنواره‌های مختلف است. محمد کارت در چندین فیلم سینمایی از جمله فیلم کارگردانان مطرحی مثل داریوش مهرجویی و ابراهیم حاتمی کیا و عبدالرضا کاهانی و رضا درمیشیان بازی کرده و دستیار عبدالرضا کاهانی هم بوده و قطعا از نوع نگاه و تجربیات این کارگردانان در فیلم‌سازی استفاده کرده است، اما مستندسازی مهم‌ترین تأثیر را روی فیلم‌سازی کارت گذاشته است. برای اثبات این ادعا بهترین شاهد مثال، جایزه بهترین تدوین از آخرین جشنواره فجر برای تدوینگری شنای پروانه است.

کارت جزو معدود کارگردانان ایرانی است که برای تمام فیلمش یک استوری برد کامل داشت. چیزی که فقط در فیلم‌های حرفه‌ای هالیوودی می‌بینیم. استوری برد روایت تصویری پلان به پلان فیلم است که متخصص حرفه‌ای این کار آن را می‌کشد و کارگردان می‌تواند پلان به پلان فیلم را قبل از ساخت یک بار ببیند. به این ترتیب هیچ ایراد فنی و دکوپاژی ممکن نیست و کارگردان می‌تواند راش‌های فیلمش را کامل و جامع تحویل تدوینگر بدهد و دست‌باز تدوینگر که کارگردانی پس از کارگردانی اصلی است، هر حرفه‌ای در روایت تصویری را می‌گیرد. این ویژگی فقط از یک مستندساز که برای پلان به پلان فیلمش وقت گذاشته است و ارزش هر فریم را به خوبی درک می‌کند، ممکن است. مستندسازی که برای به دست آوردن یک فریم جذاب، حاضرند ماه‌ها وقت بگذارند.

اما علاوه بر ارزش تصویر برای کارت، اتفاق دیگری که ریشه در مستندسازی او دارد، انتخاب سوژه ملتهب فیلم است. کارت که سال‌ها مستندسازی اجتماعی کرده و از حاشیه‌نشینان تا معتادان خیابانی و مراکز ترک اعتیاد را دیده است و می‌شناسد، پایه‌پای مردم پایین شهر فقر و یأس و ترسی که گاهی با همراهی فقر فرهنگی به خشونت منجر می‌شود را لمس کرده و در فیلم شنای پروانه آن را به باورپذیرترین شکل ممکن نشان داده است. محمد کارت که همواره خود را بچه جنوب شهر معرفی می‌کند، علاوه بر اینکه در آن فضا زیسته است، در فیلم مستندی مثل «خون مردگی» که خیلی‌ها آن را یکی از اثرگذارترین فیلم‌های مستند و جریان‌ساز سال‌های بعد می‌دانند، به سوژه بزه و جنایت و گندلات‌های پایین شهر می‌پردازد. به عبارتی کارت ۶ سال پیش از شنای پروانه یک‌بار نسخه مستند آن را از بچه‌های جنوب شهر شیراز ساخته است. البته که اولین فیلم داستانی او «بچه‌خور» که در جشنواره سال ۹۷ سیمرغ بهترین فیلم کوتاه فجر را گرفت هم در همین فضا ساخته شده است.

نقطه ضعفی که می‌تواند یقه هر مستندسازی را بگیرد و فیلمش را از تک‌وتا بیندازد، ضعف درام‌پردازی و قدرت پیشبرد داستان با ریتم و تمپوی مناسب است که کارت با بهره‌گرفتن از حسین دوماری و پدرام پورامیری که در این سال‌ها به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویسان خوب و موفق شناخته شده‌اند، هیچ‌جاگی در فیلم‌نامه نداده و علاوه بر کارت‌های برنده مستندسازی‌اش، از کارت برنده ۲ فیلم‌نامه‌نویس حرفه‌ای هم استفاده کرده است تا شنای پروانه در دریای موفقیت و به سمت ساحل خوش‌نامی باشد!

کارستان

علی سیف‌اللهی

درباره
«شنای پروانه» فیلمی قصه‌گو که
پرخلاف‌بیشتر فیلم‌های این سال‌ها
طرحی کلاسیک و قهرمانی جذاب دارد
و به کمک همین شاخصی توانست در
جشنواره سال گذشته فیلم فجر
بدرخشد.

داستان قتل داغ‌ترین، سراسرترین و متداول‌ترین گره است برای روایت داستانی پلیسی معمای. پس باید یک راز و یک معما ساخته شود و «شنای پروانه» در این صورت‌بندی، ظریف و دقیق عمل می‌کند. به شروع دراماتیک و پرتش فیلم دقت کنید، فیلمی خصوصی از زن‌گنده‌لات محل پخش می‌شود و همین حادثه‌ای بزرگ می‌آفریند. داستان پلیسی باید روشن، دقیق، واقعی و عینی باشد. صورت‌بندی پلات و جزئیاتی که به کار تملیق می‌آیند، باید شفاف باشند. یکی باید گره بیندازد و یکی باید گره را بگشاید. صورت‌بندی گره‌ها و سؤال اصلی «شنای پروانه» از همان دقایق اول دقیق و روشن است، چه کسی و با چه انگیزه‌ای این فیلم خصوصی پروانه (طنز طباطبایی) را ضبط و پخش کرده است؟

قهرمان در هزار توی تو طئه‌ها

تعلیق قصه پرتنش و معمایی «شنای پروانه» را ناخواسته‌ها و ناگهانی بودن اعمال اشخاص نامتعادل قصه می‌سازد. رفتار شخصیت‌های تراش‌خورده داستان هزار توی تو طئه‌های هاشم (امیر آقایی) و رفقای‌اش را پیچیده‌تر می‌کنند. حجت (جواد عزتی) در این لایبرنت قدم به قدم پیش می‌رود و مثل یک قهرمان، مثل یک کارآگاه و یک کنشگر جذاب کشف می‌کند و قصه و طرح پرفرازونشیبی از این معما می‌سازد. محمد کارت با هوشمندی و خطرپذیری در دورانی که کارگردان‌های دیگر معمولاً قصه‌هایشان را با خرده‌پی‌رنگ‌ها می‌سازند، طرحی کلاسیک و شاه‌پی‌رنگ را انتخاب می‌کند. قصه‌ای با روابط علت و معلولی، پایان بسته، زمان خطی، کشمکش‌های بیرونی و از همه جذاب‌تر، قهرمانی منفرد و فعال. قهرمانی که در پیش‌فرض‌های اولیه نسبتی با فیزیک جواد عزتی ندارد، اما عزتی با ظرافت و مهارت قهرمانی کامل را ترسیم و تصویر می‌کند. بازی جذابی که در نظر داوران جشنواره فیلم فجر قدر ندید، اما از بهترین نقش‌ها و بازی‌های عزتی در این سال‌های اوج بازیگری‌اش است و سیمرغی دروغ‌شده را در کارنامه‌اش ثبت کرد. ساختار فیلم‌نامه کارت و همکارانش با فراهم کردن فشارها و بحران‌های هر چه بیشتر و سخت‌تر، شخصیت‌ها از جمله حجت را در دوراهی‌های دشوار قرار می‌دهد تا با تصمیمات و اعمال خطرناک‌تر به تدریج سرشت حقیقی خود را برملا کند. حجت در این مسیر هر بار با خرده‌قصه‌های عجیب و انگیزه‌های پنهانی روبه‌رو می‌شود. «شنای پروانه» با این تمهید پیشروی پویایی دارد میان

تو خیلی دوری!

آدم‌های «شنای پروانه» قدیس یا شیطان مطلق نیستند. این استراتژی فیلم‌نامه‌نویس‌ها، ما را به شخصیت‌ها نزدیک‌تر می‌کند، به قهرمان قصه که به علت درس گرفتن از اتفاقات قبلی خودش را از شر دور کرده است، اما حالا انگار شر سراغ او را می‌گیرد. این تمهید فیلم‌نامه‌نویس‌ها اجازه می‌دهد احساسات و امیال آدم‌های فیلم را لمس کنیم و این می‌تواند ما را در تجربه‌های شخصیت‌ها شریک کند. «شنای پروانه» قصه‌گوست و داستان لحظه‌ای ما را رها نمی‌کند. گره افکنی‌ها و گره‌گشایی‌ها با ظرافت و با ریتمی مناسب پیش می‌رود. در فیلم کارت با قصه‌ای کامل و خرده‌روایت‌های مکمل با تنه اصلی داستان طرف هستیم. فیلم به درستی کشمکش ایجاد می‌کند و به موقع قهرمانش را وارد مسیر تازه‌ای می‌کند تا داستان به جست‌وجویی خسته‌کننده تبدیل نشود و با پیشرفت قصه لایه‌هایی تازه می‌سازد. انگار هر ماجرای فرعی به ماجرای اصلی تنفسی تازه می‌دهد، اما محمد کارت می‌توانست در پرداخت بحران با تأمل بیشتری عمل کند. می‌توانست با کمی دوری از احساسات و به کمک دکوپاژ و میزانشن و





شنای پروانه یک بار دیگر نام
وحید مرادی را سر زبان‌ها
انداخت و داستان پر آب و تاب
و عجیب این گنده لات
پایتخت را به یادمان آورد

آیا هاشم همان وحید است؟

شنای پروانه دوباره نام یکی از اشرار سابقه دار و لات‌های پایتخت را بر سر زبان‌ها انداخت. خیلی‌ها می‌گویند شخصیت هاشم در شنای پروانه کپی از وحید مرادی است. شباهت شخصیت فیلم با مرادی، چه در گریم و چه در لفظ‌هایی که به کار می‌برد، آن قدر زیاد است که صدای بستگان مرادی را هم درآورده است. همسر وحید مرادی به خانه سینما و سازمان سینمایی رفته و از تهیه‌کننده و کارگردان فیلم شکایت کرده است. او معتقد است این فیلم ورود به زندگی خصوصی اوست و داغ بستگان وحید مرادی را زنده می‌کند.

داستان وحید مرادی ۲ سال قبل با قتلش در زندان رجایی‌شهر تهران سر زبان‌ها افتاد. مرادی تا قبل از آخرین دستگیری‌اش برای کارهای شرورانه مثل برهم‌زدن نظم عمومی، ضرب و جرح، شرب خمر، رجز خوانی و... به زندان افتاده بود. داستان آخرین دستگیری‌اش اما متفاوت است، او در یک میهمانی و به گفته خودش در حالت مستی یکی از دوستانش را با چاقو به قتل می‌رساند. بعد قتل قصد فرار به ترکیه به سرش می‌زند، ولی ۵۰۰ متر مانده به مرز ترکیه دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد.

در زندان رجایی‌شهر در گیرودار دعوی چند زندانی که وحید مرادی هم یک سر آن بوده است، با یک شیء تیز به قتل می‌رسد. آن موقع پرونده‌اش آن قدر پرسروصدا بود که احتمالاً شما هم چیزهایی از آن را به خاطر دارید. هوادارانش در فضای مجازی برای این لات و آن لات خط و نشان می‌کشیدند که انتقام ریفشان را خواهند گرفت، کلی داستان و قصه درباره‌اش گفته شد که سعی داشتند مرادی را یک لات با مرام نشان دهند نه شروری سابقه‌دار. اما مرادی در مصاحبه‌هایش بعد دستگیری چیز دیگری می‌گوید. او با لحنی متفاوت از کلیپ‌های اینستاگرامی‌اش که شامل تهدید و کری خوانی برای باقی اشرار تهران است، از این می‌گوید: «پسری چهارساله دارم که دوست ندارم راه مرا برود. برود دکترا شود، آدم حسابی شود. من اشتباه کردم و در زندگی‌ام فقط حسرت خوردم. من دوستم را کشتم، مست بودم، نمی‌خواستم دوستم را بکشم. یک سال بود مشروب نخورده بودم. فحش داد و من او را کشتم».

شنای پروانه شاید اولین فیلمی باشد که برشی نزدیک از دنیای لات‌ها و اشراری را به مخاطب نشان داده است که زیر پوست شهر زندگی می‌کنند. چهره‌ای که این افراد در صفحه‌های شخصی‌شان در فضای مجازی از خودشان ساخته‌اند با واقعیت فاصله زیادی دارد، واقعیتی که محمد کارت هم فقط توانسته است بخشی از آن را به تصویر بکشد.

کلمزآپ

دنیای

هفت

ضمیمه اسکا روزنامه شهرآر



می‌پیوندد، هر چیزی ممکن به نظر برسد، اما وقتی بیننده در نقطه اوج به آنچه که تا آن لحظه روایت شده است نگاه می‌کند، باید احساس کند که مسیر طی شده داستان تنها مسیر ممکن بوده است. درست مثل گره‌گشایی‌های حجت و رسیدن به آن سکانس جذاب نهایی.

● **راوی قصه‌های زنده و ترسناک!**

اگر تماشاگر حرفه‌ای سینما باشید، حتماً نام محمد کارت را پیش از این شنیده‌اید. او کارش را از بازیگری در تئاتر شروع کرده است و در «گزارش یک جشن»، «بی‌خودی جهت»، «بوسیدن روی ماه»، «چه خوبه که برگشتی» و... به عنوان بازیگر جلو دور بین رفته که ممکن است نقش‌های کوتاه او را به یاد نیارید. اما مستندهای «آوانتاژ»، «خون مردگی» و «بختک» آن قدر در جشنواره‌های مختلف جایزه‌درو رسیده‌اند که محمد کارت با آن‌ها به شهرت رسید. او کارگردان جوان و باانگیزه‌ای است که برای ساخت مستندهایش به مناطق و محلاتی می‌رود که هر کس به راحتی نمی‌تواند به آن‌ها پا بگذارد. فقط کافی است یک بار مستند هراس‌آور «خون مردگی» را ببینید و به نمایش زیست‌لات‌ها در «شنای پروانه» دقت کنید. زاویه دید کارت کاملاً اخلاقی است، اما محافظه‌کارانه نیست. او به دلیل شناختی که از این فضا و آدم‌های طبقه فرودست آلوده به بزهکاری در تجربه‌های قبلی‌اش به دست آورده است، با جو غالب باحال‌پنداری

خرد کردن نماها ما را به بحران‌ها نزدیک‌تر کند. ما اتفاق‌ها و موقعیت‌های قصه‌اش را پیش از این کمتر دیده‌ایم، اما با گذر از این شگفتی‌های اولیه می‌توانست جزئیات بیشتری به سکانس‌ها اضافه کند و به شانس جذابیت تماشای دوباره و بیشتر فیلم بیفزاید. برخی موقعیت‌ها کلی از نگاه ما می‌گذرند و دور بین از آن‌ها دور می‌ماند. به اصل موقعیت‌ها نزدیک می‌شویم، اما هنوز با روح آن‌ها فاصله داریم. محمد کارت در گفت‌وگو با فریدون جیرانی وقتی از سکانس‌های محبوب خودش در «شنای پروانه» گفت، از سکانس اصلاح موی حجت به وسیله زنش افسانه (مه‌لقا باقری) یاد کرد که تکثیر سکانس‌های هم‌جنس آن در طول فیلم می‌توانست ما را به آدم‌ها و موقعیت‌ها نزدیک‌تر و درامش را عمیق‌تر کند.

● **پایانی جذاب**

همه شنواید و مدارک باید در طول این داستان معمایی نمایان باشد، اما طوری که مخاطب محوشده در روایت، در ریتم تند و در فضا سازی تماشایی روایت قادر به جمع‌بندی و کشف زودرس راز نشود و از کار آگاه جلو نیفتد. قاعده‌ای که در «شنای پروانه» با کشمکش‌های جذاب تا اواخر قصه درست کار می‌کند. داستان فیلمی جذاب نباید به کنش‌هایی با کیفیت و کمیت پایین‌تر عدول کند، بلکه باید در حرکتی روبه‌جلو به سوی کنش نهایی که پیش از آن برای تماشاگر تصورپذیر نیست پیش برود. به بیان ارسطو پایان باید در عین حال هم گریزناپذیر باشد، هم غیرمنتظره. گریزناپذیر به این معنا که حادثه محرک به وقوع

پوتینی برای تمام فصول

محمد تقی حاجی موسی

۳۷ سال! شاید هیچ کس فکرش را هم نمی کرد وقتی سال ۱۹۹۹ ولادیمیر پوتین چهل و هفت ساله وارد کرملین شد، قرار است تا ۳۷ سال بعد نفر اول کشور روسیه باشد. ۵ سال از این ۳۷ سال پوتین به عنوان نخست وزیر مشغول به کار بود، اما کیست که نداند در این دوران هم او همه کاره سرزمین ۱۷ میلیون کیلومتری همیشه سرد بود. هر چند این ۳۷ سال به این بستگی دارد که مرد یخی شصت و هفت ساله تا سال ۲۰۳۶ زنده باشد و هشتاد و سه سالگی را ببیند. آن موقع است که پوتین می تواند پس از ایوان مخوف با ۵۰ سال، ایوان کبیر با ۴۳ سال و پتر کبیر با ۴۲ سال، چهارمین دوره حکمرانی طولانی را در روسیه داشته باشد و بالاتر از کاترین کبیر بایستد. اتفاقی که چندان بعید به نظر نمی رسد و با توجه به وضعیت جسمانی او دست نیافتنی نیست و می توان مأمور سابق KGB را در چنین جایگاهی تصور کرد. مردی که معمار روسیه قدرتمند پس از فروپاشی شوروی است و مردمش آن قدر او را دوست دارند که حاضرند برای ماندن او در کرملین قانون اساسی را تغییر بدهند.

مردم روسیه با رأی ۷۳ درصدی خود به تغییر قانون اساسی آری گفتند که یکی از بندهای آن، برداشته شدن محدودیت زمان ریاست جمهوری از ۲ دوره به ۴ دوره متوالی بود و این یعنی پوتین می تواند ۲ دوره شش ساله دیگر رئیس جمهور روسیه باقی بماند.

2020

پوتین با حمایت از جدایی طلبان شبه جزیره کریمه در اوکراین، این منطقه را به خاک روسیه ضمیمه کرد. اعتراضات اوکراین و کشورهای دیگر هم به جایی نرسید. در جولای این سال، هواپیمای ایرباس خطوط هوایی مالزی که از آمستردام به مقصد کوالالمپور در پرواز بود، در آسمان اوکراین با موشک های روسی سرتگون شد و همه ۲۹۸ سرنشین آن جان باختند.

2014

ولادیمیر پوتین برای سومین بار با ۶۳ درصد آرا رئیس جمهور روسیه شد و مددوف را نخست وزیر خود اعلام کرد.

پوتین که ۲ دوره رئیس جمهور بود، در انتخابات از مددوف حمایت کرد و پس از پیروزی او در انتخابات، نخست وزیر روسیه شد. البته در این سال ها همه می دانستند که مددوف تنها مجری اوامر پوتین است و قدرت اصلی همچنان در دست اوست. در آگوست این سال، روسیه در جنگی ۵ روزه با گرجستان بر سر آبخازیا و اوستیای جنوبی به راختی به پیروزی رسید.

2011

مددوف به صورت رسمی اعلام کرد که در دور بعد از ریاست جمهوری پوتین حمایت خواهد کرد. این اتفاق با اعتراضات گسترده ای رویه رو و طبق معمول سرکوب شد.

2008

پوتین توانست برای دومین بار با ۷۱ درصد آرا رئیس جمهور روسیه شود. چند ماه پس از این انتخاب، مخالفان چینی مدرسه ای را در بسلان به گروگان گرفتند. در حالی که خیلی ها انتظار داشتند این مشکل با مذاکره حل شود، پوتین دستور حمله به مدرسه را داد و ۳۰ نفر جان خود را از دست دادند، از جمله نیروهای چینی و ۱۸۶ کودک.

2004

گروگان گیری در تاتار مسکو با خشونت تمام به پایان رسید و ۲۰۰ نفر کشته شدند.

2002

2000

1999

نهم آگوست این سال، پوتین به عنوان یکی از ۳ معاون نخست وزیر انتخاب شد و همان روز پلتنین او را به عنوان نخست وزیر معرفی کرد و از او خواست تا پس از او جانشینش باشد. یک هفته بعد، دومای روسیه هم به پوتین به عنوان نخست وزیر رأی اعتماد داد. در دسامبر این سال، پلتنین ناگهان از قدرت کناره گیری کرد و پوتین به جای او به قدرت رسید. البته این جابه جایی بیشتر به لطف اعتیاد شدید پلتنین به الکل بود. در سفری که پلتنین در سال ۱۹۹۴ به آمریکا داشت، آن قدر الکل نوشیده بود که با لباس زیر در خیابان پنسیلوانیا به دنبال تاکسی بود تا به مکانی برود و پیتزا بخورد. همین اعتیاد باعث شد تا پلتنین بیمار شود و سال ۹۹ آن قدر اوضاعش به هم ریخت که در بیمارستان بستری و مجبور به استعفا شد. پس از این اتفاق پوتین تصمیم گرفت دیگر هرگز لب به الکل نزند.

گزارش اعداد
شماره ۱۹ تیر ۹۹

گزارش اعداد
شماره ۱۹ تیر ۹۹

آنچه احتمالاً درباره پوتین نمی‌دانید



۱ پوتین سال ۱۹۸۳ با لیودمیلا ازدواج کرد و صاحب ۲ دختر شد. دخترهای او ماریسا و کاترینا در تمام دوران تحصیل با نام مستعار به مدرسه می‌رفتند تا شناسایی نشوند. پوتین و همسرش پس از ۲۱ سال و در سال ۲۰۱۴ از هم جدا شدند و او حالا مجرد است.



۲ مادر پوتین هیچ‌گاه به او اجازه نداده بود جودو یاد بگیرد. سال ۲۰۰۱ اما پوتین توانست دان ۵ جودو را کسب کند. سال ۲۰۱۳ دان ۹ تکواندو را گرفت و سال ۲۰۱۴ دان ۸ کاراته را دریافت کرد.



۳ پوتین عاشق ماهیگیری، اسب سواری، فایقرانی، شنا در آبهای آزاد و ورزش در محیط باز است و البته به اسکی و هاکی روی یخ هم علاقه زیادی دارد.



۴ او به دلیل سال‌ها حضور در آلمان شرقی تسلط زیادی به زبان آلمانی دارد.



۵ پوتین در کودکی آنیست بود. اما ۲ اتفاق در دهه ۹۰ باعث شد او به کلیسای ارتدوکس بپیوندد. یکی تصادف همسرش با خودرو و دیگری آتش‌سوزی خانه‌اش.



۶ پوتین عاشق ساعت مجسی است و کلکسیون ساعت دارد. گران‌قیمت‌ترین ساعت او ۵۰۰ هزار دلار قیمت دارد. ساعت‌هایی که او فقط به مسج دست راستش می‌بندد.



۷ مرد بخی با وجود چهره بی‌احساسی که دارد در رشته موسیقی هم فعالیت می‌کند و پیانیست حرفه‌ای است.



خلیسی هواپیماهای جنگنده یکی دیگر از استعدادهای پوتین است.



روسیه به درخواست سوریه وارد جنگ در این کشور شد و علیه داعش و نیروهای تکفیری دست به عملیات زد.

۲۰۱۵

پوتین برای چهارمین بار با ۷۶ درصد آرا رئیس‌جمهور روسیه شد. در همین سال جام جهانی فوتبال در روسیه برگزار شد. یک سال بعد پوتین در تصمیمی عجیب، دبیرگری مدودف را از سمت نخست‌وزیری برکنار کرد.

۲۰۱۸

ولادیمیر ولادیمیروویچ پوتین در لنینگراد که حالا سن پترزبورگ نامیده می‌شود به دنیا آمد. پدر بزرگ او آشپز لنین بود و پدرش در ارتش خدمت می‌کرد. جنگ جهانی دوم که فرا رسید، پدر ولادیمیر به جبهه رفت و سال ۱۹۴۲ به شدت مجروح شد. مادر او هم کارگر کارخانه بود. ولادیمیر اولین فرزند خانواده بود که توانست بالغ شود. قبل او ۲ پسر به نام‌های آلبرت و ویکتور در کودکی از دنیا رفته بودند. بعد از ولادیمیر اما پدر و مادرش صاحب ۲ فرزند دیگر هم شدند.

۱۹۵۲



پوتین وارد دانشگاه لنینگراد شد و توانست سال ۱۹۷۵ در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شود. همان موقع او تصمیم گرفت وارد حزب کمونیست شود و این زمانی بود که او با پروفسور آنتونلی سویچاک آشنا شد. استاد حقوقی که تأثیر عمیقی روی زندگی ولادیمیر گذاشت.

۱۹۷۰

پوتین بیست و پنج ساله وارد KGB شد. ۱۰ سال بعد یعنی سال ۱۹۸۵ او به عنوان مأمور KGB و در قالب مترجم به درسدن در آلمان شرقی رفت و تا سال ۱۹۹۰ در آنجا خدمت کرد.

۱۹۷۵

تابستان این سال پوتین از حزب کمونیست بیرون آمد، درست چند ماه قبل از فروپاشی شوروی. وقتی گورباچف برکنار شد، او هم از KGB بیرون آمد و به سن پترزبورگ رفت و چندین شغل دولتی را تجربه کرد.

۱۹۹۱

پوتین به عنوان معاون اول فرماندار سن پترزبورگ یعنی سویچاک انتخاب شد. ۲ سال بعد وقتی سویچاک نتوانست در سن پترزبورگ رأی بیاورد، پوتین عازم مسکو شد و در کرمیلین شروع به کار کرد.

۱۹۹۴

بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه، او را به عنوان جانشین مسئول دفتر خود انتخاب کرد. همان سال پوتین از پایان نامه دکترای خود دفاع کرد و مدرکش را گرفت.

۱۹۹۷

یلتسین که اعتماد زیادی به پوتین داشت، او را به عنوان مدیر FSB، سرویس امنیت فدرال، انتخاب کرد. نهادی که همان نقش KGB در زمان شوروی را داشت.

۱۹۹۸

صفر تا صد:

این قسمت آرایشگاه مردانه

سراج الدین شاهروزی

در این

قسمت از صفر تا صد به سراغ شغل آرایش و آرایش مردانه رفتیم. چرا چون خیلی از ما با دیدن مغازه‌های شلوغ به این فکر افتادیم که به سراغ راه اندازی این شغل کم‌سرمایه‌تر و بی‌خطر

برای شروع حتما به مدرک و آموزش آرایشگری نیاز دارید. حتی اگر این حرفه را به صورت تجربی هم بلد هستید، ناچارید که مدرک معتبری داشته باشید و بدون مدرک نمی‌توانید پروانه کسب بگیرید. برای آموزش آرایشگری فقط کافی است به مرکز فنی و حرفه‌ای سر بنزید و از فهرست آموزشگاه‌های مجاز آرایش مردانه یکی را انتخاب و در آن ثبت نام کنید. مدرک آرایشگری هم مثل گواهی نامه رانندگی پایه ۲ و یک دارد. شما در ابتدا باید دوره پایه ۲ را بگذرانید و در صورت قبولی در آزمون عملی و تئوری نهایی می‌توانید آرایشگاه مردانه تأسیس کنید. اگر به دنبال جذب مشتری بیشتر و نرخ نامه قیمت بالاتری هستید، باید یک پایه بالا بروید. یعنی اگر بخواهید از اتحادیه نرخ نامه پایه یک را - که در آن قیمت بخش‌های مختلف بالاتر است - بگیرید، باید مدرک پایه یک و مغازه‌ای با استانداردهای مشخص داشته باشید که در ادامه به آن بخش‌ها خواهیم پرداخت.

تا اینجای کار شما برای آموزش پایه ۲ حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و برای پایه یک باید یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان هزینه کنید. آموزش پایه ۲ حدود ۳ ماه وقت شما را می‌گیرد و کارهای جالبی مثل کار با قیچی روی هوا و پاره نکردن بادکنک و از این دست تمرین‌ها را در پیش رو دارید. آموزش پایه ۲ از آموزش پایه یک آرایشگری به لحاظ زمان و هزینه مفصل‌تر است.

هر حله صفر تا صد از کجا شروع کنم؟

داستان جلد

آرایشگاه

۱۹ تیر ۹۹ شماره ۸

مجموعه آرایشگاه زنانه شماره ۱۰۱

چطور مغازه‌ای بگیریم؟

آرایشگاه مردانه شغلی است که به مغازه‌ای خوب در مکانی راهبردی برای دیده شدن نیاز دارد. سعی کنید با مشورت از کارشناسان بهترین مکان را برای مغازه در نظر بگیرید. پس مشخص است که مغازه شما هر چه در خیابان‌های اصلی و شلوغ باشد، از نظر جذب مشتری گذری راحت‌تر هستید. برای هرکاری از جمله آرایشگری، خرید مغازه قطعا به سود شما خواهد بود. حواستان باشد که در نزدیکی آرایشگاه دیگری مغازه باز نکنید، زیرا مشتری‌های آن محل به همان جا می‌روند و شما نمی‌توانید در جایی که آرایشگاه قدیمی تری وجود دارد، خوب رشد کنید. متراژ مغازه به خودتان بستگی دارد که با چند صندلی بخواهید شروع کنید، اما نظر اهل فن این است که برای شروع و حتی ادامه این کار، تنهایی کار کردن بهتر است، یعنی یک صندلی و یک آرایشگر. پس اگر تصمیمی ندارید شاگرد یا شریکی استخدام کنید، متراژ زیادی را نمی‌خواهد اجاره کنید. با یک صندلی برقی برای اصلاح و ۲ صندلی انتظار مشتری کارتان راه می‌افتد. برای هر صندلی اصلاح حدود ۶ متر مربع فضا احتیاج است. تا یادمان نرفته است این را هم بگوییم که حداقل متراژ مغازه‌ای که اتحادیه قبول می‌کند ۱۸ متر است. از ملزومات مغازه آرایشگری داشتن کف شور، دست شور و سرشور است که برای گرفتن مجوز بهداشت حتما به آن احتیاج خواهید داشت.

ماشین اصلاح سرو صورت با بلیس

۱ میلیون و ۷۴۷ هزار تومان

ماشین اصلاح:



لیست قیمت

ماشین اصلاح سرو صورت وال دیزاینری سیم

۳ میلیون و ۹۹۹ هزار تومان

ماشین اصلاح سر پرو مکس

۶۴۰ هزار تومان

برای آرایشگاهی ساده تجهیزات مختلف ریزودر شتی را احتیاج دارید که در این بخش به تک تک آن ها می پردازیم:

● **صندلی اصلاح:**

صندلی برقی اصلاح که از ملزومات آرایشگاه است، الان از حدود ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان قیمت گذاری می شود.

● **ماشین اصلاح**

ماشین اصلاح یا همان موزر خودمان از وسایل مهم آرایشگاه است. شما باید دستگاهی را بخرید که هم کیفیت مناسبی برای شما و مشتری داشته باشد و هم استهلاک کمی برای استفاده طولانی مدت داشته باشد. اگر می خواهید آرایشگاه درجه ۲

● **سشوار**

سشوار هم از دستگاه های مهم آرایشگاه شماست که باید از برند خوب استفاده کنید. سشوار از ۲۰۰ هزار تا ۵ میلیون تومان است و شما به عنوان آرایشگر برای خرید سشوار باید به حجم باد سشوار توجه کنید.

● **افزودنی های مو**

مواد خوشبوئی هستند که هنگام استفاده از آن ها موهای شما حالت و فرم دل خواه می گیرد. این مواد تنوع زیادی در نوع و برند دارند، مثل چسب مو و چسب مات، تافت، ژل و ویژه خط گیری و ۲ فاز که برای سشوار کردن مو استفاده می شود. اتحادیه هزینه استفاده از این افزودنی ها را در همان پول اصلاح دیده است و شما برای استفاده از این افزودنی ها نباید پول اضافه ای از مشتری بگیرید.

● **قیچی**

قیچی در آرایشگاه ۲ نوع است: قیچی کوتاهی و قیچی حجم زن. قیچی ها رده های قیمتی مختلفی دارند. قیمت قیچی ها از حدود ۲۰۰ هزار تا ۲ میلیون تومان است.

● **شانه**

شانه فید و شانه کوتاه کردن ۲ نوع شانه ای است که آرایشگرها استفاده می کنند و قیمت چندان نداری.

علاوه بر مدرک پایه یک آرایشگری باید تجهیزات در مغازه خود داشته باشید که به اصطلاح مغازه شما آرایشگاه پایه یک باشد و نرخ اصلاح شما بالاتر باشد. تجهیزات لازم برای آرایشگاه درجه یک شامل دستگاه UV برای ضد عفونی شانه ها و ابزار - استفاده از دستمال حوله ای برای شست و شوی سر - استفاده از ماشین اصلاح های حرفه ای و مدرن و طراحی شیک و مدرن مغازه است که اتحادیه را مجاب می کند به شما نرخ نامه پایه یک بدهد که در هر بخش حدود ۳۰۰۰ تومان از نرخ نامه درجه ۲ گران تر است.

برای گرفتن پروانه کسب آرایشگری از اتحادیه باید اجاره نامه یا سند مغازه خودتان را در اختیار اتحادیه قرار دهید. اتحادیه هم با بررسی مغازه شما و ارجاع آن به چند اداره مثل بهداشت و اماکن، استانداردهای لازم که پیش تر آن ها را خواندید، بررسی می کند و پروانه شما را می دهد. حق عضویت اتحادیه آرایشگران سالانه ۹۰ هزار تومان است. برای بهداشت هم شما کلاس آموزشی ۱۰ جلسه ای و ۳ آزمایش بهداشت مثل آزمایش انگل و هیاتیت را باید بگذرانید. برای گرفتن نرخ نامه آرایشگاه درجه یک



● **چند ترند که باید جدی بگیرید!**

نمی خواهند اصلاح سر، وقت آنان را زیاد تلف کند.

● **سرطان ربه**

استفاده از ماسک که الان در شرایط کرونا برای آرایشگرها الزامی است، بهتر است همیشه باشد. آرایشگرها مدام در معرض ریزه مو و مواد اسپری مو هستند که خطر ابتلا به سرطان ریه را در آن ها افزایش می دهد. وارپس و دیسک کمر هم از جمله آسیب های بدنی است که شاید یک آرایشگر در ابتدا خیلی به آن توجه نکند، اما شما در طول کار آرایشگری شاید کیلومترها راه بروید و اصلا متوجه نشوید و در طولانی مدت پاهای و کمرتان دچار مشکل شود.

● **ورکشاپ بروید**

برای اینکه آرایشگر حرفه ای شوید، حتما نیازی نیست که از طریق فنی و حرفه ای مدرک بگیرید. به ویژه به جای مدرک پایه یک می توانید به ورکشاپ های بین المللی که معمولا در تهران برگزار می شود بروید و با وقت کمتر کلی راهکار و مدل جدید بیاموزید و در عمل حرفه ای درجه یک شوید که مدرکتان در خارج از کشور هم اعتبار داشته باشد.

هم برای موهای خود هزینه می کنند، قشر جوان هستند. برای جلب این مشتری ها باید اول مغازه شیک داشته باشید و اینکه مدل های متنوعی بلد باشید. نکته شایان توجه این است که اگر مشتری های ساده و سن بالا داشته باشید، جوان ترها شاید رغبت نکنند که سمت شما بیایند، چون فکر می کنند شما آرایشگاه سنتی هستید. پس سعی کنید برای جلب نظر جوان ها مغازه خود را مدرن جلوه دهید.

● **صندلی اجاره ای**

اگر حرفه آرایشگری را بلدید، اما پول راه اندازی یک مغازه را از صفر ندارید، می توانید در آرایشگاه هایی که سالنی هستند و چند صندلی دارند، یک صندلی اجاره کنید و درصدی از درآمد خود را به صاحب سالن بدهید. این کار باعث کسب تجربه شما هم می شود.

● **جابه جا نشوید**

تغییر مکان آرایشگاه اصلا به صلاح نیست. شما با تغییر مکان مغازه خودتان حتی اگر به جای بهتری هم بروید، در خوش بینانه ترین حالت ۸۰ درصد مشتری های خود را از دست می دهید و این به دلیل رفتاری مردم است که

چسبیده است شما را اذیت می کند، این را بدانید که وقتی شما آرایشگر شوید، هر روز با این حس سروکار خواهید داشت. پس بهتر است برای اینکه کمتر مو به بدن شما برسد، از لباس هایی با پارچه های ضخیم مثل جین استفاده کنید. لباس های کارتان را هم باید مکرر بشویید، اما برای اینکه در این شست و شوها کمتر آسیب ببیند، از سرکه استفاده کنید که از پوسیدگی لباس شما جلوگیری می کند.

● **ساعت شلوغی**

شاید یکی از چالش های شما این باشد که ساعت کاری از چند تا چند باشد. باید این را بگوییم که ساعت کاری تان به محل مغازه و قشر مشتری هایبستگی دارد. مثلا اگر جایی باشید که مشتری های تان بیشتر کارمند باشند، شب ها شلوغ تر است و برعکس اگر جایی باشید که بیشتر مشتری ها کاسب باشند، ظهر و عصرها شلوغ است. مثلا در محدوده هایی مثل آزادشهر که همه نوع قشری هستند، هر چقدر باز باشید به نفعتان است، چون همیشه مشتری ثابت و حتی مشتری گذری هم دارید.

● **جوان ترها را جذب کنید**

معمولا مشتری اصلی آرایشگاه ها که خیلی

بخش موسیقی مناسب مشتری معمولا هنگام اصلاح باید چند دقیقه ای بیکار بنشینند و حتی از روزمره ترین کار ممکن که بررسی کردن گوشی باشد محروم می شود. پس بخش موسیقی می تواند برای چند دقیقه ای او را سرگرم کند.

اما حواستان باشد که داشتن تلویزیون خیلی به مذاق مشتری ها خوش نمی آید، چون فکر می کنند شما باروشن بودن تلویزیون حواستان به کارتان نیست و از این گذشته شاید برای دیدن تلویزیون بخواهند سرشان را تکان دهند که این هم باعث به هم ریختن تمرکز شما می شود.

شامپو همه کاره: برای شست و شوی سر بهتر است از شامپویی استفاده کنید که با بیشتر موها سازگار باشد، مثلا شامپوهای ایرانی مولتی ویتامین که برای موهای معمولی و چرب است، می تواند گزینه مناسبی به لحاظ سازگاری با موی بیشتر مشتری ها و قیمت باشد.

● **شلو ار جین پیو شید**

اگر حس بد تیغ تیغ شدن بدنتان بعد از آرایش به دلیل ریزه موهایی که به لباستان

● **صندلی آرایشگاه:**

یونیت آرایشگاهی برقی صنعت نواز مدل SN-3236

هزار تومان

قیمت ۱ میلیون و ۳۰۰

صندلی برقی آرایشگاهی پویا صنعت

هزار تومان

۳ میلیون و ۶۰۰

سشوار حرفه ای پرو مکس ۲۰۰۰ وات

هزار تومان ۷۸۸

سشوار حرفه ای ساپر ۲ هزار وات

هزار تومان ۴۹۰

● **سشوار**



هفت تیرکشی در غرب و وحشی

ایمان فروزان نیا



شما باز یگران بگ و سترن اسپاگتی هستید ایتالیایی ها سبک جدیدی در وسترن را وارد سینما کردند، فیلم هایی پر از تفنگ، تیراندازی، حقه و نیرنگ. شاید همین علاقه ایتالیایی ها به فیلم های وسترن بود که باعث شد «امیلیانو شیارا» سال ۲۰۰۲ بردگیم «بگ» (Bang) را طراحی کند. داستان بازی در شهر کوچکی در غرب وحشی شروع می شود، جایی که کلانتر با صدای تیراندازی به خودش می آید و متوجه می شود قانون شکن ها به شهر حمله کرده اند. او باید به کمک معاونانش در یک درگیری مسلحانه کلک قانون شکن ها را بکند. مجرمان هم هدفی ندارند جز کشتن کلانتر.

تلفیق تم مافیای وسترن

بازی «بگ» یک بازی رقابتی مستقیم نیست که شما کارت تیر به سمت کلانتر رو کنید و کلانتر به سمت شما تیر بزند. بازی یک تم مافیایی هم دارد که آن را بسیار جذاب می کند. در بازی یک کلانتر داریم، تعدادی معاون کلانتر و چند قانون شکن. به جز کلانتر که همه او را می شناسند، شخصیت باقی افراد مخفی است. یعنی کلانتر ممکن است به اشتباه به معاونانش تیر بزند، یاغی ها به یکدیگر و خلاصه اتفاقات عجیبی در بازی بیفتد. بازیکنان باید در حین بازی گاهی بلوف بزنند، با صحبت و دقت به رفتار هم، نقش های یکدیگر را کشف کنند و بعد از آن همدیگر را به تیر ببندند.

جزئیات حساب شده و هیجان انگیز

به طور مشخص روی بازی «بگ» و طراحی آن به خوبی فکر شده است. کارت ها و قوانین بازی خیلی به جذاب شدن آن کمک می کنند. مثلا در بازی برد اسلحه مهم است و شما نمی توانید به هر کسی تیر بزنید. ممکن است تیر شما خطا برود (اگر طرف مقابل کارت مشخصی را رو کند). بازیکنان ممکن است به زندان بروند، سرخ پوست ها به شهر حمله می کنند و جان همه به خطر می افتد و تازه هر کدام از بازیکنان بر اساس کارت شخصیتشان قدرت خاصی پیدا می کنند که معادلات بازی را به کلی تغییر می دهد. همه این ها «بگ» را به

مشخصات بازی

- تعداد نفرات: ۴ تا ۷ نفر
- زمان بازی: حدود ۲۰ تا ۴۰ دقیقه
- سن بازی: ۸ تا ۸۰ سال
- قیمت: ۱۱۵ هزار تومان



چیستان

پیدا کنید سود و ضرر بورس را

معمای اول

علیرضا تصمیم می گیرد که بخشی از پس اندازش را در بازار بورس سرمایه گذاری کند. او ۱۲ میلیون تومان برای خرید ۱۰۰۰ سهم پرداخت می کند. چند روز بعد ارزش سهام او ۱۳ میلیون تومان می شود. علیرضا تصمیم می گیرد سهم هایش را بفروشد. بعد از گذشت چند روز او از تصمیمش پشیمان می شود و دوباره همان ۱۰۰۰ سهم را می خرد، اما متأسفانه قیمت آن سهم ها ۱۴ میلیون تومان شده است و علیرضا یک میلیون روی پولش می گذارد تا بتواند دوباره سهم هایی را که چند روز قبل داشته است را صاحب شود. با گذشت یک هفته ارزش سهام ها به ۱۵ میلیون تومان می رسد و علیرضا همه آن ها را می فروشد. آیا می توانید بگویید دست آخر او چقدر از این معامله ها سود کرده است.

معمای دوم

من یک محافظ هستم. روی پلی نشستم. از یک طرف همه چیز را نشان می دهم و از طرف دیگر نه. می توانی بگویی من چه هستم؟

معمای سوم

خوب فکر کنید و بگویید با سر شتر، میانه فیل و دم مار چه سلطانی می شود ساخت؟

معمای چهارم

جایی که من هستم آسمان نارنجی است و علف ها قرمز هستند. من سرزمین موزه های بنفش هستم و خانه پرتقال های آبی. می توانی بگویی من چه هستم؟

رمزیاب



راز معمای روی دیوار غار

۳ دوست برای تفریح به غاری بزرگ پامی گذارند. در میانه راه پیمایی شان در غار ناگهان یکی از آن ها از ۲ نفر دیگر فاصله می گیرد و با سرعت بیشتر به جلو می رود و کمی بعد ناپدید می شود. ۲ نفر دیگر شروع به گشتن دنبال او می کنند که ناگهان روی دیوار غار با این اعداد عجیب روبه رو می شوند «۱-۱۵-۱۸-۳۷-۵۴-۶۸-۷۴-۷۵-۷۹-۱۱۱-۱۱۷-۱۲۲». کمی که جلوتر می روند پیغامی با دستخط دوستشان روی دیوار غار پیدا می کنند که «پدرم در اومد از بس شما توی غار من رو چرخوندین. پس گفتم با یه بازی حالم رو سر جاش بیارم. دقت کنید چون عددهای روی دیوار رو من نوشتم. اگر کمی فکر کنید، سریع می تونید من رو پیدا کنید». آیا می توانید جای نفر سوم را پیدا کنید؟

اما جواب معمای هفته قبل:

هفته قبل یوسف ایمیل تبریک تولدی از طرف دوستش دریافت کرد. در بخشی از ایمیل پیغامی حاوی یک رمز نوشته شده بود: «ترانه تراز و لواشک عطارد توجه مصمم بهشت مر بارفاقت عروسک رودخانه برف یهویی عشق». شیوه رمزنگاری در بازی مشاعره کودکانه یوسف و دوستش مستتر بود. برای یافتن رمز کافی است حرف اول کلمه اول و حرف آخر کلمه دوم و به همین روال حرف اول کلمه سوم و حرف آخر کلمه چهارم و... را کنار هم قرار بدهید. رمز مخفی پیام این است: «تولدت مبارک رفیق».

جواب معما را
برایمان پیامک کنید
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

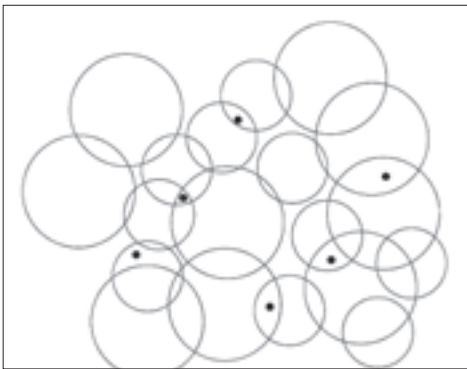
با تشکر از همه کسانی که پاسخ معمای هفته گذشته را برایمان ارسال کردند، بی صبرانه منتظر پاسخ های شما هستیم.

معمای تصویری

کدام یک از افراد داخل تصویر چپ دست هستند؟



به تصویر خوب نگاه کنید و بگویید داخل چند دایره نقطه سیاه است؟



این تصویر ۵ دایره قرمز قرار دارد، آیا می‌توانید ایراد این عکس را پیدا کنید؟



از بین ۷ سازه داخل عکس چند سازه دقیقاً مشابه سازه آبی‌رنگ هستند. آیا می‌توانید آن‌ها را پیدا کنید؟



ناویاب

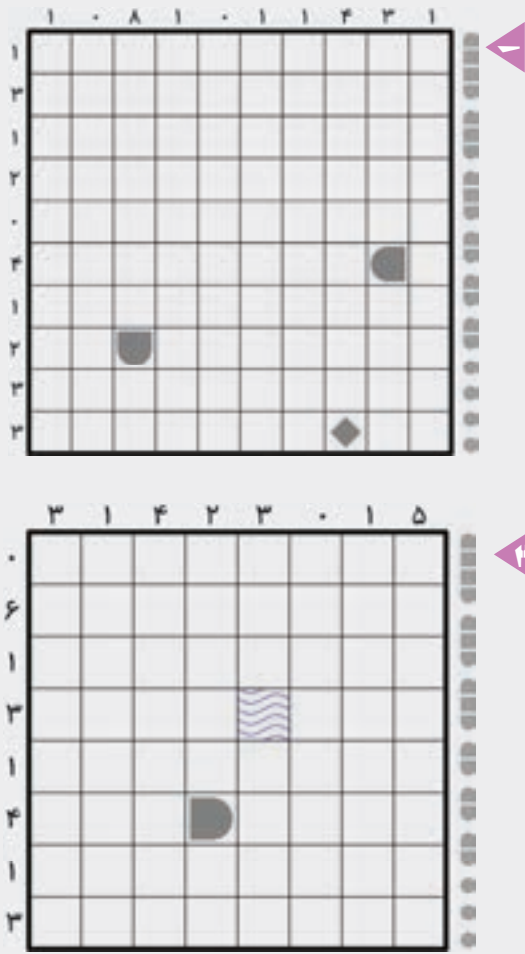
ناویاب یک بازی منطقی محبوب و جذاب در دنیاست که از رویش نسخه‌های موبایلی و رایانه‌ای زیادی هم ساخته شده است. ولی همچنان نسخه کاغذی آن پرطرفدار است. ماجرای بازی از این قرار است که در یک اقیانوس تعدادی زیردریایی مخفی شده‌اند. شما باید موقعیت آن‌ها را شناسایی کنید و آن‌ها را از بین ببرید.

قوانین بازی:

قوانین بازی ساده است. کنار هر جدول تعداد زیردریایی‌هایی که در آن مخفی شده‌اند مشخص شده است که شامل زیردریایی‌هایی با طول، یک، دو، سه و چهار خانه است. ارقام بیرون جدول به شما می‌گویند که در هر سطر یا ستون چند خانه در اشغال زیردریایی است. تمام زیردریایی‌ها به صورت افقی یا عمودی در اقیانوس قرار دارند و هیچ کدام مورب نیستند. ادوات در این معما به هیچ وجه در همسایگی هم نیستند، حتی از گوشه‌ها؛ این یعنی وقتی جای یک زیردریایی را کشف کردید، مطمئن باشید دور آن آب است. بعضی از خانه‌ها به عنوان راهنمایی از قبل پر شده‌اند و پر کردن بقیه بر عهده شماست.

چند نکته:

۱- شکل پرشدن خانه‌ها مهم است و پر بودن خانه‌ها با دایره، نیم دایره یا مربع در صحت جواب تأثیر دارد. ۲- ناویاب یک معمای منطقی است، پس موقعیت‌ها را حدس نزنید. با کشف روابط منطقی، ماهیت قطعی بعضی خانه‌ها را تعیین و با استناد به خانه‌های معلوم، کم‌کم ماهیت خانه‌های دیگر را هم مشخص کنید، مثل اتفاقی که در سودوکو می‌افتد. ۳- خانه‌هایی را که مطمئنید حاوی هیچ یک از ادوات نیستند، با ضربدر یا علامت آب مشخص کنید. ۴- خانه‌هایی را که مطمئنید باید پر باشند ولی شکل پرشدگی آن‌ها مشخص نیست، با یک خال سیاه مشخص کنید.



واژه‌سازی

بج / برت / لر / اج / رو / شه / اک / لی / راگ / بی / ک / آ / ب / نا
 فی / جا / نی / د / و / مج / بال / پ / ل / با / ر / ناق / س / شف / ری
 نون / یار / د / پا / باد / زه / د / شه / هل / چین / پ / بیس / ا / رون
 له / وا / روز / لی / اش / نه / روی / سا / نه / نا / بان / را / کی / دار

طراح: اف

موبایلی

موبایلی

صمیمانه روزنامه شنبه‌ها

۱۱- حشره موزی و خون خوار

۱۲- وینگر آلمانی و ستاره جدید بایرن مونیخ

۱۳- نام قدیم مشهد

۱۴- گیاه آپارتمانی از نوع آلمانی

۱۵- از ماندگارترین نقش‌های زنده‌یاد سیروس گرجستانی

۱۶- هم‌زلف

۱۷- طاهر و نظیف

۱۸- شنیدن آواز از دور خوش است

۱۹- چوب طعم‌دار

۲۰- نقش اصلی «راننده تاکسی» اسکورسیزی

۱- پابرجا

۲- ورزش پرطرفدار در آمریکا

۳- واحد پول سوئد

۴- مرگ‌بارترین ویروس تاریخ

۵- ناحق

۶- پایتخت کشور چک

۷- نوجوان ایرانی و اعجوبه دنیای شطرنج

۸- از معروف‌ترین آثار نظامی گنجوی

۹- غذای تیلیتی و خوشمزه مشهدی

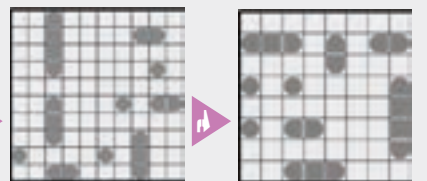
۱۰- ادب از که آموختی؟

جواب‌ها

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

۱- حشره موزی و خون خوار
 ۲- ورزش پرطرفدار در آمریکا
 ۳- واحد پول سوئد
 ۴- مرگ‌بارترین ویروس تاریخ
 ۵- ناحق
 ۶- پایتخت کشور چک
 ۷- نوجوان ایرانی و اعجوبه دنیای شطرنج
 ۸- از معروف‌ترین آثار نظامی گنجوی
 ۹- غذای تیلیتی و خوشمزه مشهدی
 ۱۰- ادب از که آموختی؟

۱- پابرجا
 ۲- ورزش پرطرفدار در آمریکا
 ۳- واحد پول سوئد
 ۴- مرگ‌بارترین ویروس تاریخ
 ۵- ناحق
 ۶- پایتخت کشور چک
 ۷- نوجوان ایرانی و اعجوبه دنیای شطرنج
 ۸- از معروف‌ترین آثار نظامی گنجوی
 ۹- غذای تیلیتی و خوشمزه مشهدی
 ۱۰- ادب از که آموختی؟



۱- حشره موزی و خون خوار
 ۲- ورزش پرطرفدار در آمریکا
 ۳- واحد پول سوئد
 ۴- مرگ‌بارترین ویروس تاریخ
 ۵- ناحق
 ۶- پایتخت کشور چک
 ۷- نوجوان ایرانی و اعجوبه دنیای شطرنج
 ۸- از معروف‌ترین آثار نظامی گنجوی
 ۹- غذای تیلیتی و خوشمزه مشهدی
 ۱۰- ادب از که آموختی؟

کشتی هوایی «آر ۱۰۰» یک «هتل پرزده»

ساخت کشتی هوایی «آر ۱۰۰» بخشی از برنامه توسعه کشتی‌های هوایی بریتانیا برای جابه‌جایی مسافران و خدمات پستی بین بریتانیا و کشورهای زیر سلطه این امپراتوری (هند، استرالیا و کانادا) بود. در این برنامه از ابتدا پیشنهاد ساخت ۲ فروند کشتی هوایی مطرح شد: یکی «آر ۱۰۱» با طراحی و نظارت وزارت هوانوردی بریتانیا و دیگری «آر ۱۰۰» با اجرای شرکتی خصوصی. «آر ۱۰۰» را که بارنز والیس طراحی کرد، اولین کشتی هوایی‌ای بود که ساخت آن در شرکت «هاودن» مستقر در «یورک‌شایر» انجام شد. بدنه این کشتی که ساخت آن در سال ۱۹۲۹ به پایان رسید، از دورالمین، یک آلیاژ آلومینیمی اولیه، بود. حدود ۲۰ هزار و ۲۰۰ مترمربع کتان بزرگ هم که از متصل کردن تکه‌های کوچک‌تر تهیه شده بود، بدنه کشتی هوایی را می‌پوشاند. در داخل این بدنه غار مانند که ۱۴۶ هزار مترمکعب مساحت داشت، ۱۷ کیسه‌گازی گنجانده شده بود که باعث شناور شدن کشتی هوایی می‌شد. این کیسه‌ها که از جنس روده گاو بودند، با حدود ۱۴ میلیون مترمکعب هیدروژن بیش از حد اشتعال پذیر پر شده بودند. ایالات متحده انحصار هلیوم، یکی دیگر از گازهای سبک‌تر از هوا، را در اختیار داشت، ولی این گاز در کیفیت‌های مورد نیاز برای برنامه کشتی هوایی در دسترس بریتانیا نبود.

برخلاف ساخت ساده و ابتدایی «آر ۱۰۰»، قسمت خدمه و مسافران در مرکز ناهموار کشتی هوایی، بسیار مجلل طراحی شده بود، ۲ ردیف ملکان به اتاق غذاخوری داخلی منتهی می‌شد.

سالن مسافران در تالار بزرگ «آر ۱۰۰»، سال ۱۹۳۰.



▲ «آر ۱۰۰» برای اولین سفرش از دکل جدا می‌شود.



▲ «آر ۱۰۰» مهار به دکل کاردینگتون، انگلستان، سال ۱۹۳۱.

غذاخوری و فضای مرکزی دارای گالری‌هایی بودند که مسافران می‌توانستند به راحتی به آن‌ها دسترسی پیدا کنند. در هر طرف ۲ پنجره بزرگ تمام‌نما وجود داشت که به عرشه تفریحی ۲ طبقه باز می‌شد و فضای داخلی را بزرگ‌تر، بازتر و پر نورتر می‌کرد. «آر ۱۰۰» می‌توانست ۱۰۰ مسافر را در مجموعه‌ای از اقامتگاه‌ها، شامل ۱۴ کابین ۲ تخته و ۱۸ کابین ۴ تخته استقرار دهد. محل اقامت مسافران با ۲ ردیف پنجره بسیار بلند به شکل منحنی در ۲ طرف کشتی، ۲ عرشه تفریحی بیرون را روشن می‌ساخت. گالری‌ای به کابین‌های عرشه بالایی منتهی می‌شد که از آنجا عرشه تفریحی پایین دیده می‌شد. سالن غذاخوری داخل کشتی بود و می‌توانست در یک نشست، ۵۶ مسافر را در خود جا دهد. غذا در آشپزخانه‌ای الکتریکی در مجاورت سالن غذاخوری آماده می‌شد و بعد از طریق پنجره‌های بزرگ به وسیله گارسون‌ها به اتاق پذیرایی می‌رفت. بروشور تبلیغاتی «آر ۱۰۰»، این کشتی هوایی را «یک هتل کوچک» و «در راحتی جایی بین واگن استراحت قطار و کشتی اقیانوس‌پیما» توصیف می‌کرد. «آر ۱۰۰» اولین پرواز خود را صبح روز ۱۶ دسامبر ۱۹۲۹ انجام داد. این کشتی پس از ترک «هودن» در ساعت ۷:۵۳ به آرامی به «یورک» پرواز کرد، سپس مسیر «فرودگاه نیروی هوایی سلطنتی کاردینگتون» در «درفوردشایر» را انتخاب کرد. در این پرواز «آر ۱۰۰» با ۵ موتور حرکت می‌کرد، زیرا یکی از موتورها به دلیل ترک خوردن خنک‌کننده‌های آبی باید خاموش می‌شد. در نهایت پرواز این کشتی هوایی در ساعت ۱۳:۴۰ دقیقه به پایان رسید.

پس از ۷ پرواز و آزمایش موفقیت‌آمیز برای بررسی اثر موجی در پوشش بیرونی، قرار بر این شد یکی از ۲ کشتی هوایی جدید، برای آزمایش مسافت‌های طولانی‌تر بر فراز اقیانوس اطلس پرواز کند. از آنجایی که «آر ۱۰۱» برای اعمال تغییرات بیشتر در طراحی برای افزایش

▲ خدمتکاری در حال آماده‌سازی غذا در آشپزخانه کشتی هوایی، سال ۱۹۲۹.

ارتفاع، به انبار شماره یک برگردانده شده بود، «آر ۱۰۰» مأمور سفر به کانادا شد تا با موفقیت از اقیانوس اطلس عبور کند و بر روی دکل تازه تاسیس در مونترال متوقف شود. کشتی در ساعت ۲:۴۸ دقیقه با مدار روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۰ از دکل کاردینگتون خارج شد. این کشتی بر فراز اقیانوس اطلس به پرواز درآمد و به سمت ساحل نیوفاندلند حرکت کرد.

مسیر اقیانوس اطلس آرام بود، اما کشتی هوایی در دره سنت لارنس یا چند موقعیت مشکل‌ساز مواجه شد. در نزدیکی «لیل-او-کودر»، تغییر باد شدیدی که تا به حال با آن مواجه نشده بود، به «آر ۱۰۰» ضربه زد. تعدادی شکستگی بسیار بزرگ روی ۳ پرده ایجاد شد و موتورها باید به مدت ۸ ساعت متوقف می‌شدند تا تعمیرات انجام شود. بیش از ۴۰ هزار نفر از مردم شهر «کبک»، وقتی کشتی هوایی به آرامی بالای سر آن‌ها پرواز می‌کرد، فریاد خوش حالی سر دادند و برای آن‌ها دست تکان دادند. حادثه دوم با نزدیک شدن به مونترال و پرواز «آر ۱۰۰» در میان ابرهای طوفانی آن منطقه اتفاق افتاد. این بار فشار هوای روبه‌بالای بسیار قوی باعث آسیب بیشتر به پرده‌ها شد. سرانجام «آر ۱۰۰» در ساعت ۵:۳۷ دقیقه صبح یک اوت، از سفری ۷۸:۴۹ دقیقه‌ای به دکل مونترال رسید، سفری به طول ۳۳۶۴ مایل. این کشتی هوایی ۱۲ روز در مونترال ماند و روزانه بیش از ۱۰۰ هزار نفر در حالی که کشتی لنگر انداخته بود، از آن بازدید می‌کردند. پس از آنکه در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۰، «آر ۱۰۱» در مسیر پروازش به مقصد هند، در فرانسه سقوط کرد و آتش گرفت، وزارت نیروی هوایی بریتانیا دستور داد که دیگر از «آر ۱۰۰» استفاده نشود و این کشتی هوایی به گل نشست. کشتی تخلیه شد و یک سال در انباری در کاردینگتون آویخته شد. برای این کشتی هوایی ۳ گزینه وجود داشت: تعمیر کامل «آر ۱۰۰» و ادامه آزمایش‌ها برای ساخت نهایی «آر ۱۰۲»، آزمایش ثابت و بدون تحرک «آر ۱۰۰» و حفظ حدود ۳۰۰ کارمند برای زنده نگه داشتن این پروژه یا حفظ کارکنان و اوراق کردن کشتی هوایی. در نوامبر ۱۹۳۱ بریتانیا تصمیم گرفت اوراق «آر ۱۰۰» را بفروشد. کل چهارچوب کشتی با غلتک‌های بخار بزرگ مسطح شد و کمتر از ۶۰۰ پوند فروخته شد.



▲ مسافران در حال گشتن در سالن و گالری طبقه بالا هستند، سال ۱۹۳۰.